

جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی:

پژوهشی در میان نخبگان جوان

محمدسعید ذکائی

مهاجرت به‌عنوان تجربه‌ای از مصرف مکان و فضا راه‌حلی برای پر کردن فرصت‌های زندگی و رفتاری رایج در میان طیفی از نخبگان جوان است که با انتخاب آن به دنبال ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و انسانی خویش و حفظ تمایز خویش هستند. مقاله حاضر با الهام از مفهوم نوگرایی بازاندیشانه متفکران مدرن و پست‌مدرن معاصر و با استفاده از رویکرد نظریه‌مبنایی به دنبال روشن ساختن تفسیر، معنا و اهمیت رفتار مهاجرتی نخبگان جوان بر هویت‌یابی و انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی فرهنگی مؤثر بر این رفتار است. نتایج پژوهش کیفی انجام شده بیانگر تأثیر آشکار فرآیندهای جهانی شدن و ارزش‌های جهان‌وطنی بر گرایش‌ها و ارزش‌های این گروه از جوانان است. به همان‌سان در سطح فردی تمایل به حفظ سلیقه‌ها و سبک‌های فردی زندگی و ارتقا مهارت‌های حرفه‌ای و تحصیلی و نیاز به اثبات توانایی‌های فکری و حرفه‌ای محرک مهمی در انتخاب رفتارهای مهاجرتی محسوب می‌شود.

مفاهیم کلیدی: مهاجرت، نخبگان جوان، جهانی شدن، جهان‌وطنی و نوگرایی بازاندیشانه.

مقدمه

محل زندگی مرجعی برای هویت است و تغییر آن ملازم با هویت‌یابی جدید است. اگرچه مهاجرت جوانان به درجات زیادی نوعی واکنش به فقدان فرصت‌های محلی و در نتیجه محدودیت‌های ساختی است، با این‌حال تغییرپذیری‌های فردی را نیز در این خصوص

می‌بایست مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب هویت اجتماعی را باید برآیند تعامل هویت‌یابی‌های درونی و بیرونی و در دل رابطهٔ عاملیت^۱ و ساخت^۲ نگرینست. تحقیقات انجام شده در زمینهٔ نقش اجتماعات نشان می‌دهد که آن‌ها اساساً منابع ادغام و کنارگذاری به‌شمار می‌آیند که مرزبندی‌های اجتماعی، فضایی و نمادین دارند. بر این اساس فرآیند ادغام^۳ و کنارگذاری^۴ هم در سطح اجتماع (جامعه) اتفاق می‌افتد هم در سطح فردی. همچنین این فرآیند در تعامل با پیوستگی و تغییر است که به‌نوبهٔ خود در سطح فردی و اجتماعی عمل می‌کند. اجتماع محلی، خانواده و دیگر مجموعه‌های ساختی برخی نوجوانان و جوانان را به‌گونه‌ای اجتماعی می‌کند که رفتار مهاجرتی را برای دورهٔ بزرگسالی خویش انتخاب می‌کند، حال آن‌که دستهٔ دیگر برای ماندن گاه با هزینهٔ تحمل سختی‌های زیاد اجتماعی می‌شوند.

ادبیات نوگرایی و مابعد مدرن تفسیر متفاوتی از ماهیت فرآیندهایی که به مهاجرت می‌انجامد و به‌خصوص به نقش عاملیت دارند. در نظر گیدنز، در نوگرایی شخصیت پروژه‌ای است که می‌بایست به‌مثابه بخشی از یک فرآیند بازاندیشانه جست‌وجو و ساخته شود (۱۹۹۱: ۳۲-۳۳). اما از نظر بومن^۵، نظریه‌پرداز مابعد مدرن، پروژهٔ دوره مابعد مدرن اجتناب از ثابت ماندن در یک هویت، نسبت به یک رابطه و یا مکان است (بومن، ۱۹۹۵: ۹۱). از نظر بومن آزادسازی^۶ هویت در عصر حاضر و تحقق استعدادهای واقعی انسانی مستلزم شکسته شدن مرزبندی‌های اجتماعات و رها شدن افراد از شرایط تولد خویش است (بومن، ۱۹۹۵: ۲۷۵).

از نظر او اگرچه زندگی در جامعه مدرن نوعی «زیارت»^۷ بود که در آن هویت‌سازی پروژه‌ای اساسی تلقی می‌گردید و زائر و جهان او به یکدیگر معنا می‌بخشیدند، در جهان مابعد مدرن، پروژهٔ مورد نظر اجتناب از ثابت ماندن در یک هویت، رابطه یا یک مکان است. (بومن، ۱۹۹۵: ۸۸). اضطراب اصلی هویتی دوران مدرن نگرانی بابت تداوم داشتن^۸ بود. حال آن‌که دل‌مشغولی افراد در زمان حاضر اجتناب از تعهد سپردن است. نوگرایی فولاد و بتن را پدید آورد، مابعد نوگرایی پلاستیک تجزیه‌پذیر (بومن، ۱۹۹۶: ۱۸). در جست‌وجوی هویت‌های اجتماعی-فضایی جوانان مهاجر، می‌توان جنبه‌هایی از جامعهٔ سنتی را در رقابت با جامعهٔ مدرن و یا مابعد مدرن یافت که خود را در رفتار فردی آن‌ها منعکس می‌کند. اگرچه دسته‌ای از جوانان می‌توانند از اجتماع خود حمایت زیادی دریافت کرده و در آن احساس آرامش کنند،

1. agency

2. structure

3. inclusion

4. exclusion

5. Bauman

6. emancipation

7. pilgrimage

8. durability

جوانانی نیز هستند که به دنبال پروژه فردی «زائرین» به تعبیر بومن هستند. بومن علاوه بر مفهوم «زائر»، از دو استعاره مابعد مدرن «خانه به دوش»^۱ و «توریست» نیز استفاده می‌کند که در تحلیل انگیزه‌های مهاجران نخبه جوان مفید به نظر می‌رسند. «جابه‌جایی‌های افراد خانه به دوش غیرقابل پیش‌بینی است و مقصد مشخصی ندارند. برخلاف زائر، خانه به دوش مقصد ثابتی ندارد... افق زندگی تکه تکه به یکدیگر گره می‌خورد. هر مکانی برای او ایستگاهی است که هیچ‌وقت نمی‌داند چه مدت در آن اقامت خواهد داشت... عامل فشار برای خانه به دوش، امیدهای برآورده نشده و محرک او برای جابه‌جایی امیدهای آزمون نشده است» (بومن، ۱۹۹۶: ۲۸).

بومن شرایط جامعه متأخر مدرن را به گونه‌ای می‌بیند که افراد به‌طور روزافزونی به دنبال تجربه کردن محلی برای سکونت هستند و بر این اساس کمتر مکانی محل استقرار ثابت و دائم به‌شمار می‌آید: خانه به دوشی در دوره مدرن از نظر بومن «معلول کمیابی مکان‌های تثبیت شده است» (همان، ۲۹).

توریست نیز همچون خانه به دوش متحرک است و متعلق به مکان‌هایی است که به آن حرکت می‌کند. با این حال تفاوت‌هایی را بین این دو می‌توان برشمرد. به اعتقاد بومن توازن بین عوامل «جاذبه» و «دافعه» در مورد توریست به سوی طرف «جاذبه» میل پیدا می‌کند. توریست با هدف کسب تجارب جدید حرکت می‌کند و جست‌وجوگر آگاه و منظم تجربه است (همان، ۲۹). توریست خود را متعلق به مکانی می‌داند که می‌تواند بدان بازگردد و از این بابت به قول گیدنز از نوعی امنیت هستی‌شناختی^۳ برخوردار است. بومن معتقد است که «ارزش خانه برای توریست مربوط به جایگاه آن در آینده است. توریست عملاً نگران وابستگی به خانه و یک مکان و ناتوانی در خروج از آن است» (بومن، ۱۹۹۵: ۹۷). آنچه از این مفاهیم و اندیشه‌های مابعد مدرن استنباط می‌شود نقش عاملیت و اهمیت یافتن عنصر انتخاب، آزادی و استقلال عمل کنشگر فردی در جامعه مدرن با ویژگی‌های جهانی شدن فرهنگ و ارتباطات است. روابط اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بیش از پیش به صورت فردی و فارغ از قراردادهای و کنترل اجتماعی جامعه سنتی (ماقبل مدرن) انتخاب می‌گردد. انتخاب این روابط و شبکه‌ها بیش از آن‌که براساس مجاورت مکانی باشد، بر علائق، آرزوها و تعهدات افراد استوار است (بک، ۱۹۹۲: ۸-۹۷). جهانی شدن قلمرو اجتماعی را از محدوده محلی بسیار فراتر می‌کشاند و حتی اجتماعات دور افتاده نیز مصون از تغییرات نخواهند ماند. (جنیکنز، ۱۹۹۶: ۱۰۵) غلبه انتخاب

1. vagabond

2. settled

3. ontological security

فردی و عنصر عاملیت از وجه دیگری نیز حائز اهمیت است و آن زیباسازی^۱ زندگی روزمره است که نخستین بار فذرستون^۲ نظریه‌پرداز مابعد مدرن آن را مطرح ساخته است. رفتار مهاجرتی نخبگان جوان می‌تواند کارکرد «زیباسازی» زندگی روزمره را نیز به دنبال داشته باشد، علاوه بر آن که پاسخی به مهارت‌ها و سرمایه‌های انسانی بالقوه و ذخیره شده فرد است. نخبگان مهاجر برای حفظ سرمایه‌های فرهنگی اندوخته شده خویش و نیز به رسمیت شناخته شدن آن‌ها و نیز تقویت نیازهای زیبایی‌شناختی خود به منزله‌گونه متفاوتی از سرمایه فرهنگی، رفتار مهاجرتی را پیشه می‌کنند.

مقاله حاضر با تلقی رفتار مهاجرتی به عنوان فصلی مهم در فرآیند گذار نخبگان جوان به بزرگسالی و نیز شیوه‌ای برای پر کردن فرصت‌های زندگی (رابرتز ۱۹۹۹، فرلانگ و کارتمن ۱۹۹۷) و با استفاده از نظریه مبنایی^۳ به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است: اهمیت مهاجرت در هویت‌یابی و گذار فردی و اجتماعی جوان چیست؟ چه تفسیر و معنایی از آن دارند؟ ابهامات و پارادوکس‌هایی که این جوانان در تصمیم‌گیری‌های خود با آن روبه‌رو هستند کدام است؟ چگونه هویت‌های اجتماعی و مکانی جوانان از طریق رابطه آن‌ها با اجتماعات محلی خود ساخته می‌شود؟ و چگونه این هویت‌ها بر رفتار مهاجرت تأثیر می‌گذارد. نتایج حاصل از تحقیق می‌تواند انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مهاجرت نخبگان جوان را نشان داده و نقش و اهمیت عوامل فرهنگی برخاسته از تحولات جامعه مدرن را بر این رفتار نمایان سازد.

پیشینه نظری و چهارچوب مفهومی

از جمله تغییرات بنیادینی که مشخص‌کننده تحول در ساختار کلی جوامع مدرن محسوب می‌شود، می‌توان به فردی شدن فزاینده ارزش‌های جوانان اشاره کرد. «جامعه مدرن متأخر به سوی جامعه‌ای فردگرایانه‌تر حرکت می‌کند و در همان حال امنیت اجتماعی در گستره ملی تقلیل می‌یابد» (بک و دیگران، ۱۹۹۴). این بدان معناست که جوانان نسل فعلی در قیاس با نسل‌های قبلی فرصت‌ها و گزینه‌های بیشتری را در اختیار دارند، اما از طرف دیگر با افول امنیت در مبانی اصلی جامعه با خطر بیشتری نیز روبه‌رو هستند. برای مواجهه با چنین شرایطی، جوانان ناگزیر به کسب مهارت‌هایی هستند تا به کمک آن از میان این فرصت‌ها و مخاطرات برنامه زندگی خویش را تنظیم کنند و ناگزیر به کسب صلاحیت و توانایی‌های بیشتری هستند. برای اطمینان

1. aestheticisation

2. Featherstone

3. grounded theory

یافتن از رفاه و تأمین امنیت فردی و اجتماعی، دانش، مهارت‌ها و صلاحیت‌های اجتماعی ابزارهای ضروری برای جوانان محسوب می‌شوند. جوانان شیوه‌های مختلفی را برای پاسخ دادن به چالش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند انتخاب می‌کنند. این واکنش‌ها که گاه همسویانه^۱ و گاه رودرروانه^۲ است، منعکس‌کننده تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و فردی است. تفاوت مهم گروه‌های مختلف جوانان در نحوه برنامه‌ریزی برای آینده خویش به آگاهی آن‌ها از قابلیت تغییر جامعه و نیز آگاهی آن‌ها از تأثیر آمادگی‌های خویش برای مواجهه مؤثر با این شرایط رو به تغییر، مربوط می‌شود.

توجه به جوانانی که به لحاظ شیوه زندگی و یا خرده‌فرهنگ و یا شرایط سرمایه‌های انسانی و فرهنگی خود از پیشگامان فرهنگی محسوب می‌شوند، این امتیاز را به دنبال دارد که روندهای جدید شکل‌گیری و تحول ارزشی را نشان می‌دهد. همچنین، این روند تحول ارزشی عموماً محدود به گروه خاصی از جوانان می‌گردد، و با تجربه زندگی اکثریت آن‌ها متفاوت است. غالب جوانان شیوه‌های رفتاری و انتظارات مرسوم و متداول را دنبال می‌کنند و البته ممکن است راه کارهای متفاوتی را در زندگی خویش پیشه کنند.

واژه «نوگرایی متأخر»^۳ مبنای مفهومی جدیدی را برای نظریه اجتماعی ایجاد کرده است. این مفهوم مسیر آینده را مسیری چالش‌برانگیز می‌داند. آینده‌ای که از یک سو نگرانی‌ها و مخاطراتی را با خود به همراه دارد، اما از سوی دیگر فرصت‌های بسیاری را نیز به دست می‌دهد. به قول بومن در نوگرایی متأخر آینده آینده‌ای است که در آن برندگان با سرعت و تلاشی کمتر از آنچه در گذشته نیاز بود به وجود می‌آیند، اما بازندگان نیز در معرض دید همگان قرار گرفته و در زندگی روزمره برندگان گره می‌خورند. برای مطالعه در موضوع جوانان و به‌ویژه بحث مهاجرت نخبگان نظریه نوگرایی چهارچوب تحلیل کاملی را به دست می‌دهد که به کمک آن می‌توان جوهره اصلی مفهوم جوانی و گذار از یک مرحله زندگی محافظت شده و خوب شناخته شده به یک مرحله زندگی ناشناخته در آینده را شناخت.

نظریه نوگرایی سؤالات اساسی را در خصوص زندگی در جامعه معاصر برانگیخته است. نوگرایی متأخر با ویژگی جهانی شدن مشخص می‌گردد. گیدنز برای تبیین تغییرات مهمی که در نوگرایی متأخر واقع شده است، از مفهوم جداسازی زمان و مکان سخن می‌گوید (گیدنز، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱). ویژگی دیگر نوگرایی متأخر خصلت بازانديشانۀ آن است (بک، ۱۹۸۶). شرایط زندگی، اشکال زندگی و شیوه‌های زندگی در سراسر دنیا صورتی شفاف یافته است. رسانه‌های

1. proactive

2. reactive

3. late modernity

جدید ارتباطی به درجه‌ای رشد یافته‌اند که ما را با کل جهان همراه می‌سازند. تکنیک‌های ماهواره و مخابراتی، و به‌ویژه اینترنت، دسترسی به اطلاعات و امکان برقراری ارتباطات راه دور را به‌گونه‌ای تغییر داده‌اند که نشانه‌های آن هنوز نامکشوف مانده است. از منظر جامعه‌شناسی می‌توان گفت که چنین تحولات تکنولوژیکی که با جهانی شدن همراه بوده است، کیفیت جدیدی به مفهوم جوانی بخشیده است، و تغییرات شگرفی در اذهان و اندیشه جوانان ایجاد کرده است.

ادبیات وسیعی درخصوص نظریه جوانان در نوگرایی متأخر وجود دارد که بیشتر آن‌ها بر حول مفاهیم کلی این نظریه‌ها قرار دارند. از جمله مفاهیم تأثیرگذار می‌توان به مفاهیم ریسک‌پذیری و خطرجویی، هویت سیال، هویت بازاندیشانه، گرایش‌های جهان‌وطنانه، شرح حال انتخابی^۱ (بویس-ریمونر، ۱۹۹۸) و نیز مفهوم زیارت^۲، بومن (بومن، ۱۹۹۵) اشاره کرد. چنین مفاهیمی برگرفته از رویکردی هستند که به رفتار نوآورانه جوانان اعتقاد دارند. و نگرش بازاندیشانه در رفتار و برنامه‌ریزی را توصیف‌کننده شیوه‌های زندگی آن‌ها می‌دانند. در ادامه به تشریح برخی از این مفاهیم و دیدگاه‌ها و ارتباط آن‌ها با مسئله تحقیق خواهیم پرداخت.

جهانی شدن و بازاندیشی هویت

مفهوم بازاندیشی^۳ با آثار بک^۴ و گیدنز تأثیر زیادی بر جامعه‌شناسی کشورهای اروپایی گذاشته است. در کتاب *جامعه خطر*^۵، بک فاز جدید نوگرایی را متفاوت با نوگرایی ساده که جامعه صنعتی بیانگر آن است می‌داند و مرحله متوالی دوم نوگرایی را «جامعه خطر» نام می‌دهد که مشخصه بارز آن توزیع حوادث، مخاطرات و آسیب‌هاست. «در پارادایم دوره دوم نوگرایی، جهانی شدن نه تنها روابط بین و فراسوی دولت‌های ملی و جوامع را تغییر می‌دهد، بلکه کیفیت درونی تجارب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را نیز تغییر می‌دهد (بک، ۲۰۰۰: ۷۹). فاز دوم نوگرایی در برگیرنده زندگی در شرایط عدم اطمینان و با پیچیدگی بیشتر و قدرت کنترل کمتر است.

ویژگی دیگر مفهوم «خطر» از نظر بک، قابل محاسبه ساختن آن چیزی است که غیرقابل محاسبه است. در نوگرایی متأخر (مدرن) افراد این امکان را می‌یابند تا بر شرایط

1. choice biography

2. pilgrimage

3. reflexivity

4. Beck

5. risk society

پیش‌بینی‌ناپذیر^۱ حاکم بر شرایط زندگی خویش اعمال نظارت کنند. برای گیدنز پیش‌بینی‌ناپذیری در شکل و تعبیر امنیت هستی‌شناختی مفهوم‌سازی شده است. امنیت هستی‌شناختی «نوعی احساس تداوم و نظم در رویدادها، از جمله رویدادهایی است که مستقیماً در چارچوب محیط ادراکی فرد قرار ندارند» (گیدنز، ۱۹۹۱: ۲۳۴).

بدین ترتیب مسائل و مشکلاتی که افراد در هویت‌یابی خویش با آن مواجهند در جامعه مدرن تفاوت اساسی با جامعه سنتی دارد، با این حال این «هویت مسئله‌دار» تنها امتیازات و شرایط منفی در بر ندارد. توانایی بازانندیشی قوی‌تر افراد (آن‌چنان‌که مثلاً در درمان‌های روان‌شناختی امکان ابراز هویت را به فرد می‌بخشد) (گیدنز، ۱۹۹۱: ۳۴) آن‌ها را برای مقابله با فشارها و تنش‌های نوگرایی تجهیز می‌کند.

در تحلیل رفتار مهاجرت‌نخبگان نظریه نوگرایی بازاندیشانه می‌تواند روشنگر باشد. از نظر روش‌شناختی، مفاهیم این نظریه پلی بین معضل سنتی دوگانگی «عاملیت» و «ساخت» در جامعه‌شناسی برقرار می‌سازد و آن را با رویکردی اجتماعی-تاریخی جایگزین می‌سازد. به بیان دیگر، بازاندیشی معرف مرحله‌ای از پیچیدگی ساختار اجتماعی و آرایش جدیدی از جانب افراد به عنوان کنشگران انفرادی در مقابل نیروهای ساختی جامعه است. «در فرآیند نوسازی، ساختار عامل (کنشگر) را وادار به آزادشدن می‌سازد. به بیان دیگر کنش اجتماعی سنتی تا اندازه زیادی از طریق ساختار قابل بازنگری است، اما در نوگرایی قلمرو عاملیت افزایش وسیعی می‌یابد (لش، ۱۹۹۳: ۱۸).

بدین ترتیب در متن نوگرایی هویت فردی به پروژه‌های بازاندیشانه تبدیل می‌شود. «این پروژه بازاندیشانه شخصیت که به حفظ هویتی منسجم و در عین حال روایت‌های شرح حال‌نگارانه دائماً تجدید نظر شده منجر می‌شود در بستری شکل می‌گیرد که امکان انتخاب‌های چندگانه را فراهم می‌سازد» (گیدنز، ۱۹۹۱: ۴). همچنین در چنین متنی مفهوم شیوه زندگی اهمیتی ویژه می‌یابد. برای افرادی که توانایی، آشنایی و دسترسی به انتخاب‌های متنوع را پیش روی خود می‌بینند (در مطالعه ما جوانان نخبه) مذاکره و تصمیم‌گیری بر سر انتخاب سببی برای مصرف فرهنگی و شخصی به امری خطیر تبدیل می‌گردد، به‌ویژه آن‌که این انتخاب به واسطه رشد تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی برآمده از تعامل نیروهای محلی و جهانی است. برای جوانان داشتن سبک زندگی در کسب و تثبیت هویت اهمیتی بیش از پیش می‌یابد. شیوه زندگی به آن‌ها امکان «تمایز» شدن می‌بخشد و این تمایز اساساً ارزشمند تلقی شده و جشن گرفته می‌شود.

1. contingency

شیوه‌های زندگی را باید پاسخ‌های کارکردی به نوگرایی دانست (چانی، ۱۹۹۶: ۴). آشکار است که شیوه زندگی تابع الگوهای مصرف و توانایی افراد برای انتخاب است. مهاجرت را بدین ترتیب می‌توان مصرف «مکان»^۱ و «فضا»^۲ تلقی کرد. توانایی برای این مصرف مستلزم سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. از سوی دیگر، این توانایی در مصرف خود تشدیدکننده تفاوت و کنارگذاری و حاشیه‌نشینی نیز می‌گردد. با این حال این بدان معنا نیست که انگیزه و تجربه مصرف فضا و مکان که تجلی آن در مهاجرت‌های بین‌المللی به چشم می‌خورد منحصر به طبقات ممتاز و مرفه اقتصادی است. به قول گیدنز: «شیوه زندگی همچنین به تصمیمات اتخاذ شده و شیوه‌های عمل دنبال شده تحت شرایط تنگنای شدید مادی نیز مربوط می‌شود؛ این الگوهای شیوه زندگی ممکن است گاهی احساس کنار گذاشته شدن کمابیش عاملانه را در جوانان ایجاد کند. آنچه به برخی جوانان انگیزه مهاجرت می‌بخشد احساس نیاز به بازآفرینی ارجحیت‌ها و الگوهای نقش فردی و جمعی خویش است که اساساً بر مبنای عضویت‌های طبقاتی شکل می‌گیرند این بازآفرینی همچنین وابسته به سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی است که آن‌ها در اختیار دارند.

نقش سرمایه فرهنگی و اجتماعی

از دیگر مفاهیم و نظریه‌های نوینی که در تحلیل رفتار مهاجرتی و تأثیر نوگرایی و جهانی شدن بر آن قابل تأمل است، سرمایه فرهنگی^۳ و سرمایه اجتماعی^۴ است. استفاده روزافزون از این دو مفهوم را می‌توان جزئی از پارادایم جدیدی دانست که در تبیین موانع ادغام اجتماعی و همچنین پیوندهای مدنی افراد در جوامع معاصر مورد استفاده قرار می‌گیرد. بوردیو^۵ جامعه‌شناس فرانسوی سرمایه را تلاشی برای در بند کردن گذشته در آینده می‌داند و سرمایه فرهنگی را در سه شکل کالاها، مصنوعات و فرآورده‌های فرهنگی، به رسمیت شناخته شدن ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد، آن‌چنان‌که مثلاً در مورد مدارج و گواهینامه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای می‌توان در نظر گرفت و سرانجام عادت‌واره‌های^۶ افراد که آن‌ها را در پیشرفت و اندوختن مهارت و تخصص بیشتر یاری می‌رساند متجلی می‌بیند (بوردیو، ۱۹۸۶)، چنان‌که پیشتر اشاره شد، سرمایه‌های فرهنگی زمینه‌ساز تمایلات، علائق و سلیقه‌های مختلف افراد است و از این نظر مبنای شیوه زندگی آن‌ها می‌تواند قرار گیرد. سرمایه

1. place

2. space

3. cultural capital

4. social capital

5. Bourdieu

6. habitus

انسانی (تحصیلات، آگاهی و مهارت‌ها) در کنار سرمایه فرهنگی (عادت‌واره‌ها و تمایلات و جهت‌گیری‌ها) توأمأً نخبگان جوان را به جست‌وجوی فرصت‌هایی برای اندوختن بر توانایی‌های خود و بارور ساختن استعدادها و پتانسیل‌های خود هدایت می‌کند. با الهام از ادبیات نوگرایی می‌توان گفت که نیاز برای شناساندن این توانایی‌ها و به رسمیت شناخته شدن آن توسط اجتماع کوچک (دیگران مهم) و بزرگ نیز چالشی برای این دسته جوانان محسوب می‌شود. طبقات مختلف به اقتضای سرمایه‌های فرهنگی خویش، از سرمایه‌های سمبلیک متنوعی استفاده می‌کنند تا از طریق آن پایگاه اجتماعی (هویت) خویش را ابراز دارند. ارزش‌گذاری مثبت تحصیلات و کسب تخصص خصوصاً در خارج از کشور و دانشگاه‌های بزرگ به سلیقه یا شیوه مقبولی تبدیل می‌شود که امتیازاتی را برای موقعیت اجتماعی (و نیز طبقاتی) افراد به همراه دارد.

مهاجرت را با این زمینه شاید بتوان نوعی شیوه زندگی^۱ برای دسته‌ای از این جوانان پنداشت که به‌طور فزاینده‌ای به رفتار یا هنجار فرهنگی قابل قبولی برای تثبیت «تمایز» و نیز اراده و تعهد فردی آن‌ها برای اندوختن بر سرمایه‌های انسانی و فرهنگی خویش تبدیل می‌شود. سرمایه‌های فرهنگی جوانان نخبه چارچوب شناختی و ذهنی برای آن‌ها مهیا می‌سازد که می‌تواند توضیح‌دهنده رفتار مهاجرتی آنان باشد. به قول بوردیو:

«شیوه‌های زندگی محصول منظم سرمایه فرهنگی هستند که به نوبه خود به نظام‌هایی از نشانه تشخیص اجتماعی تبدیل می‌شوند (مثل ممتاز، عامیانه و موارد دیگر). دیالکتیک شرایط (ساختی) و سرمایه‌های فرهنگی مبنایی است که توزیع سرمایه، یعنی ترازنامه روابط قدرت را به نظامی از تفاوت‌های احساس شده و خصوصیات متمایز، یعنی توزیع سرمایه مشروع متحول می‌سازد... (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۲).

علاوه بر سرمایه فرهنگی که دایره عمل آن بیشتر در سطح فردی است، محیط نهادی و کیفیت روابط فردی و اجتماعی در یک اجتماع، که جامعه‌شناسان از آن به سرمایه اجتماعی تعبیر می‌کنند، نیز بر انتخاب رفتار مهاجرتی تأثیرگذار است.

نگرش حداقل‌نگرانه به سرمایه اجتماعی که مفروضات نفع‌طلبانه در آن راه دارد، سرمایه اجتماعی را شبکه‌ای از روابط اجتماعی می‌داند که افراد خود را در آن می‌یابند. برای نظریه‌پردازان شبکه‌ای (مارسدن ۱۹۹۰، لومن و ناک ۱۹۸۶، گرانووتر ۱۹۸۳) سرمایه اجتماعی حلقه روابط افرادی است که فرد با آن تعامل برقرار می‌کند.

1. life style

به نظر می‌رسد گسیختگی و غیرمترکم شدن نسبی شبکه روابط اجتماعی و تعهداتی که افراد را با گروه‌های غیررسمی و نیمه‌رسمی پیوند می‌زند، ضمن آن‌که خود برآمده از انتخاب‌های فرد و دیگر زمینه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است، با کاستن از هزینه اجتماعی رفتار مهاجرتی آن را تقویت می‌کند. داشتن شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی آشکارا شرط لازمی برای سرمایه اجتماعی محسوب می‌شد. برای این‌که این شبکه‌های ارتباطی تعلق و پیوندهای ارتباطی را تقویت کند، تداوم در ارتباطات و نیز توازن بین «جافتادگی»^۱ در اجتماع و «استقلال عمل»^۲ کنشگر می‌بایست برقرار شود (گرانوتر، ۱۹۸۵).

البته استدلال رقیبی را نیز که می‌توان مطرح کرد این است که سطوح پایین سرمایه اجتماعی جوانان را کمتر وابسته و متوقع از شبکه‌های سرمایه اجتماعی خویش ساخته و انگیزه سرمایه‌گذاری در مهارت، تحصیلات و دیگر ویژگی‌هایی را که از آن به سرمایه انسانی یاد می‌شود در آن‌ها تقویت می‌کند. به همین سان می‌توان استدلال کرد که با فشرده شدن زمان و مکان و توسعه ارتباطات و دیگر تحولات همراه با جهانی شدن و نیز گسترده‌ی جامعه مهاجر ایرانی در کشورهای غربی، رفتار مهاجرتی تلاش برای پیوند بخشی و اتصال به شبکه پیوندهای اجتماعی تلقی می‌شود که جوان مهاجر آن را به تدریج از دست داده است. با این حال رواج فردگرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی رفتاری و اهمیت یافتن شیوه‌های زندگی در کنار کم‌اهمیت شدن مجاورت مکانی به‌واسطه تسهیلاتی که ارتباطات در جامعه مدرن فراهم ساخته است، از قوت این استدلال می‌کاهد.

آنچه در بحث از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی/انسانی و رابطه آن با رفتار مهاجرتی حائز اهمیت است، تأثیر آن‌ها بر انتخاب‌ها و رفتارهای جوانان است. سرمایه اجتماعی اگرچه به‌نوبه خود به ایجاد سرمایه انسانی کمک می‌کند، منافع سرمایه‌گذاری در سرمایه فرهنگی و انسانی را نیز افزایش می‌دهد. همچنین با وجود تفاوت در زمینه‌ها و کارکردهایی که سرمایه انسانی و اجتماعی نمایش می‌دهند، رابطه دیالکتیکی بین این دو وجود دارد و قابل تبدیل به یکدیگرند. دسترسی متفاوت به سرمایه اجتماعی و انسانی در میان جوانان سبب می‌گردد برای دستیابی به نوع سرمایه‌ای که نیاز دارند، شیوه‌ها و استراتژی‌های متفاوتی را به کار بندند. سرمایه اجتماعی مناسب در داخل مرزهای ملی و فراسوی مرزهای ملی به جوانان فرصت‌های بهتری برای انتخاب و تصمیم‌گیری برای مهاجرت می‌دهد و از هزینه‌ها و مخاطرات آن می‌کاهد. با این حال نقش تعیین‌کننده را باید برای سرمایه‌های انسانی و فرهنگی محفوظ نگاه داشت. میل به

1. embeddedness

2. autonomy

خویشتن‌یابی و برآوردن بالفعل توانایی‌های فردی، حرفه‌ای و تحصیلی جوانان را به تغییر «میدان» برای ایجاد توازن در فرصت‌های زندگی می‌کشاند. اگرچه این تصمیم ممکن است موقتاً آن‌ها را از شبکه‌های حمایت‌کننده روابط اجتماعی محروم سازد، با این حال دورنمای جاذب و روشنی را از فرصت‌ها و انتخاب‌های جایگزین پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد.

نوگرایی و نگرش جهان‌وطنی

از ملازمات فرهنگی جهانی شدن کم‌رنگ شدن رابطه محل سکونت و هویت فرهنگی است، آن‌چنان‌که می‌توان ادعا کرد که محل‌ها دیگر تکیه‌گاه‌های محرز تعیین هویت ما نیستند (مورلی و رایبیز، ۱۹۹۵: ۸۷). در بخش‌های قبل و با الهام از گیدنز نشان دادیم که تحولات همراه با جهانی شدن و نوگرایی افراد را از قیدوبند فشارهای هنجاری و کنترل مستقیم اجتماعی تا اندازه‌ای خارج ساخته و فشرده‌گی زمان و مکان در روابط اجتماعی را بیشتر تابع ملاحظات و انتخاب‌های شخصی قرار داده است. به همین‌سان می‌توان انتظار داشت که مفهوم وطن و تعلق به میهن برای آن‌دسته که فرصت تجربه کردن زمان‌ها و مکان‌های بیشتر (عموماً دوردست) را دارند، کمتر یگانه مرجع هویت جمعی اجتماعی، فرهنگی قرار گیرد. تجربه جابه‌جایی^۱ در نوگرایی تجربه دوسویگی^۲ است (تاملینسون، ۱۹۹۹: ۱۵۱). به بیان دیگر تعلق به اجتماع ملی و یا اجتماع مهاجر نوعی تعلق موقتی تلقی شده و فرد هم‌زمان احساس تعلق خود را به دو مکان تقسیم می‌کند. جوانان مهاجر رابطه تاریخی خود را با اجتماع ملی خود حفظ می‌کنند و با آن هویت‌یابی می‌کنند و در همان‌حال، بخشی از نیازهای هویتی خویش را (جست‌وجوگری و اندوختن سرمایه‌های فرهنگی) از مقصد مهاجرتی خود انتظار دارند.

نگرش جهان‌وطنی همچنین با فشرده‌گی زمان و مکان و رخنه عناصر جهانی در فرهنگ محلی و البته محلی در فرهنگ جهانی ارتباط دارد. در پارادایم جهان‌وطنی نوگرایی دوم (نوگرایی متأخر) جوامع غیرغربی در افق‌های زمانی و مکانی مشترکی با غرب سهیم می‌شوند... در عصر دوم نوگرایی هر کس ناگزیر است خود را در فضای جهانی مشابهی قرار دهد و با چالش‌های مشابهی روبه‌روست (بک، ۲۰۰۰: ۸۸). بازیافت هویت و وابستگی کمتر به هویت‌های جمعی مرسوم و سنتی (مثل ملیت، قومیت) این امکان را به جوانان مهاجر می‌بخشد تا به اتکای خود هویت خود را تثبیت کنند. به نظر می‌رسد ادغام و قرار گرفتن در چهارچوب مرجع جامعه جهانی برای بسیاری از آن‌ها راضی‌کننده است. البته این تعلقات

1. displacement

2. ambivalence

جهان‌وطنانه به معنای نادیده گرفتن هویت ملی نیست. پروژه جهان‌وطنی هم در برگرنده پروژه ملی است و هم امتداد آن است (همان، ۹۲). چنین نگرش و رویکردی امکان و سهولت بیشتری را به افراد برای آرایش مجدد علائق و شیوه‌های زندگی خویش می‌بخشد. و اساساً امتیازی برای افراد محسوب می‌شود.

در مجموع نظریه نوگرایی با ترسیم تغییرات برآمده از جهانی شدن در سطح ساختار، تعاملات بین فردی و نیز شخصیت و هویت فردی، چهارچوب مفهومی مناسبی را برای شناسایی و تحلیل انگیزه‌های مهاجرت نخبگان جوان و تفاسیر آن‌ها از انتخاب خود به دست می‌دهد. فضای ذهنی و عینی جهانی شدن با واگذاری مسئولیت بیشتر به جوانان در انتخاب‌های خود و با آموختن تفکر و روش زندگی بازانديشانه آن‌ها را به استقبال از ریسک بیشتر در گذار رهنمون می‌سازد.

فردگرایی، بازانديشی و تجدید نظر در شرح حال فردی، بهره‌مندی از سرمایه‌های فرهنگی و انسانی بالا و عادت‌واره‌های همسو با ارزش‌های رشد و رقابت‌جویی، تمایل به انتخاب و حفظ شیوه ویژه‌ای برای زندگی، تعلق به ارزش‌های جهان‌وطنانه و هویت‌های ترکیبی از جمله مفاهیم و زمینه‌هایی است که به نظر می‌رسد می‌توانند توضیح‌دهنده انگیزه‌ها، کنش‌ها و فرآیندهای مهاجرتی نخبگان جوان و ترس‌ها و تضادهای برآمده از انتخاب و تصمیم‌گیری آن‌ها (که اهداف اصلی مقاله را تشکیل می‌دهند) باشند.

روش‌شناسی و روش تحقیق

برای به دست آوردن فهم عمیق‌تری از آنچه نخبگان جوان را ترغیب به مهاجرت می‌کند و شناسایی مکانیسم‌ها و مراحل که در این تصمیم‌گیری دخیلند از رویکرد کیفی در این مطالعه استفاده شده است. روش‌شناسی مورد استفاده در این تحقیق برگرفته از روش نظریه مبنايي^۱ است که اصول آن را اولین بار گلیزر و اشتراس^۲ در سال ۱۹۶۷ مطرح ساخته‌اند. اطلاعات جمع‌آوری شده براساس مصاحبه نیمه‌استاندارد و مسئله محور^۳ به دست آمده است. برای این منظور از یک جدول راهنمای مصاحبه^۴ استفاده شد که سؤالات و مضامینی را به صورت کلی در خصوص انگیزه‌ها و تفسیر پاسخگویان از تصمیم مهاجرتی خود در برداشت.

هر مصاحبه با سؤالات کلی در خصوص زمینه تحصیلی و حرفه‌ای، علائق و مهارت‌های

1. grounded theory
3. problem oriented

2. Strauss
4. interview schedule

پاسخگویان شروع می‌شد و در ادامه از شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌ها و روش زندگی، تعلق به محدوده محلی و همسایگی و نیز اجتماع بزرگ‌تر (شهر یا شهرستان)، فشارها و محدودیت‌های ذهنی و واقعی تجربه شده و یا احساس شده پاسخگویان، برنامه‌ها و اولویت‌های آینده و آنچه آن رادر حیات اجتماعی خویش خوشایند و یا نامطلوب می‌پنداشتند سؤالاتی مطرح می‌شد. در خلال طرح این مضامین مسائل مربوط به تصمیم‌گیری و انگیزه‌های مؤثر بر این تصمیمات به صورت خودانگیخته و طبیعی ظاهر می‌شد. پاسخگویان عموماً برخوردی نقادانه نسبت به خود و جامعه داشته و تعدادی از آنها نمونه‌هایی را از تجارب و برخوردهای نامناسب که به نوعی حرمت نفس آن‌ها را لطمه‌دار ساخته بود و یا منجر به کنار گذاشته شدن و اعمال تبعیض آشکار نسبت به آن‌ها شده بود ذکر کردند. برخی از پاسخگویان در بیانی کلی این شکایات را مطرح می‌ساختند و به تجارب خود اتکا نداشتند. در مجموع میزان اعتماد در ارائه اطلاعات و جزئیات از جانب پاسخگویان در سطح بالایی قرار داشت.

نمونه‌گیری

همیشه در یک مطالعه کوچک مقیاس به خصوص در موضوع پیچیده‌ای چون مهاجرت نخبگان نمونه‌گیری مسئله‌ای پیچیده است. پیش از آغاز تحقیق گروه هدف تحقیق نخبگان جوان ۱۸ تا ۳۰ ساله داوطلب مهاجرت انتخاب شده بودند. علاوه بر این، انجام دادن اقدامی هرچند اولیه و محدود برای مهاجرت (اخذ فرم‌ها و اطلاعات، انجام دادن مصاحبه، ارسال مدارک، مراجعه به سفارت و یا دیگر اقدامات زمینه‌یابی) به عنوان «شرط قبلی» انتخاب نمونه لحاظ شد. به غیر از دو معیار فوق نمونه‌گیری به شیوه نظری^۱ انجام گرفته است.

محقق و دستیاران تحقیق به شیوه زنجیره‌ای و یا با مراجعه به دانشگاه‌های معتبری که نخبگان جوان در آن به تحصیل اشتغال دارند به شناسایی نمونه‌های تحقیق و تعیین وقت مصاحبه و یا مستقیماً انجام دادن مصاحبه اقدام می‌کردند. در خلال مصاحبه‌های اولیه نیازهای اطلاعاتی تحقیق برای پوشش مناسب مضامین تحقیق، داشتن تنوع و تغییرپذیری لازم در زمینه‌ها و شرایط پاسخگویان مشخص و مبنای انتخاب نمونه‌های بعدی قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب اطلاعات لازم برای تحلیل نظری موضوع و رسیدن به تبیین و استدلال قانع‌کننده نسبت به انگیزه‌های مهاجرت مبنای انتخاب نمونه‌ها بوده است. از این رو نمونه‌های انتخاب شده طیف متنوعی از افراد با شرایط، انگیزه‌ها و زمینه‌های مختلف را در بر می‌گیرد که نقطه

1. theoretical sampling

مشترک آن‌ها بهره‌مندی از سرمایه‌های فرهنگی و استعداد تحصیلی بالا و عزم جدی برای مهاجرت بوده است.

مصاحبه‌ها در یک دوره زمانی چند ماهه اجرا و پس از انجام دادن ۳۵ نمونه، اشباع نظری^۱ حاصل شد. توضیح این نکته ضروری است که در شیوه نمونه‌گیری با روش مینایی، تجزیه و تحلیل پس از جمع‌آوری مصاحبه‌های اولیه شروع می‌شود و موکول به جمع‌آوری کامل اطلاعات و پایان عملیات میدانی تحقیق نیست.

چنان‌که اطلاعات جداول فوق نشان می‌دهد، مصاحبه‌شوندگان طیف متنوعی از نخبگان جوان را که در رشته‌ها، مقاطع و دانشگاه‌های مختلف شهر تهران مشغول به تحصیل بوده و فارغ‌التحصیل شده‌اند در بر می‌گیرد.

از نظر ویژگی‌های جمعیتی، متوسط سنی پاسخگویان ۲۴ سال است. از مجموع ۳۵ پاسخگو، ۲۲ نفر را مردان و ۱۳ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. همه پاسخگویان (به استثنای ۲ مورد) مجرد بوده و محل سکونت خانوادگی بیشتر آن‌ها شهر تهران بوده است. در دسترسی به نمونه‌ها تماماً از روش زنجیره‌ای^۲ و نیز دریافت کمک از شبکه‌های دوستان و آشنایان و نیز مراجعه مستقیم و معرفی انجمن‌ها و گروه‌های علمی دانشگاه‌های مختلف استفاده شده است.

روش تجزیه و تحلیل

تمامی مصاحبه‌ها به صورت کامل بر روی نوار ضبط شد و سپس از نوار به متن منتقل شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شیوه کدگذاری نظری^۳ استفاده شده است. برای این منظور پاسخ به تک تک سؤالات مندرج در جدول مصاحبه به صورت دقیق مطالعه شد و براساس دلالت‌های مستقیمی که پاسخ‌ها (چه به صورت گزاره‌ها و یا مثال‌ها و شواهد) در برداشت، کدهایی به صورت زنده و برگرفته از گفته‌های خود پاسخگویان^۴ و نیز کدهای ساخته شده^۵ در حاشیه متن مصاحبه‌ها ثبت شد. در انتخاب و ثبت کدها نگاه حداکثر گرایانه‌ای دنبال شده است و کدها تنها به انگیزه‌های مستقیم مهاجرت مربوط نیست. حاصل این فرآیند وقت‌گیر مطالعه سطر به سطر و عبارت به عبارت متن مصاحبه‌ها، استخراج صدها کد بوده است که چنان‌چه اشاره شد یا برگرفته از محتوای خود مصاحبه‌ها بوده است و یا توسط محقق ساخته شده است. در مرحله بعد با مراجعه مستقیم به متن مصاحبه‌ها و بررسی کدها، آن‌ها را در سطوح عام‌تری

1. theoretical saturation

2. snowballing

3. theoretical coding

4. invivo code

5. constructed code

طبقه‌بندی مجدد کردیم. به بیان دیگر، در این مرحله تلاش شد از مفاهیم به گزاره‌ها برسیم. گزاره‌ها در سطح عام‌تری نسبت به مفاهیم قرار دارند و به مثابه مفاهیم ژنریک دربرگیرنده مجموعه‌ای از مفاهیم هستند. حاصل این مرحله استخراج روابط کلی در مورد هر پاسخگو به صورت گزاره‌ها و مجموعه‌ای از روابط بر روی برگه‌های مجزایی بود که امکان مقایسه پاسخگویان با یکدیگر و رسیدن به استنتاجات عام‌تر را فراهم می‌ساخت. بدین ترتیب اساس و ساختار ذهنی و انگیزه‌های هر پاسخگو به صورت چکیده و با نمایشی گرافیک بر روی یک صفحه منتقل شد.

استراتژی تنظیم گزارش تفکیک بخش‌ها براساس مفاهیم کلیدی و مضامینی است که در راهنمای مصاحبه مورد توجه قرار گرفته است. در هر بخش تلاش شده تا از طریق ارائه شواهد و مصادیقی از متن مصاحبه‌ها به ارائه گزاره‌ها و تحلیل نظری پردازیم. این تفکیک که پلامر^۱ (۲۰۰۱) آن را اثبات از طریق ارائه مثال^۲ می‌نامد، به محقق امکان می‌دهد تا با مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های مستتر در گزیده‌هایی از مصاحبه‌ها، روابط و گزاره‌های نظری را تنظیم کند

یافته‌های تحقیق

در ادامه با توجه به محورها و مضامین اصلی که در بخش نظری بدان پرداختیم و نیز سؤال‌های تحقیق به دنبال ارائه شرحی از زمینه‌ها، تجارب و شرایطی خواهیم بود که به طور مشخص توصیف‌کننده ذهنیت و رفتار نخبگان جوان هستند.

فشار هنجاری و تأثیر گروه‌های مرجع

نخبگان جوان به طور فزاینده‌ای خود را در محیطی می‌یابند که تصمیم‌گیری در خصوص مسیرهای زندگی حرفه‌ای به عهده خود آن‌ها گذاشته می‌شود و خود ناگزیر از تصمیم‌گیری درباره مخاطرات موجود برای هر تصمیم می‌باشند. به علاوه، این گروه در شرایطی قرار دارند که فشار از جانب همسالان و کسانی که برای آن‌ها مرجع و «دیگران مهم» تلقی می‌شوند، نقشی قاطع و تعیین‌کننده می‌یابد. مصاحبه‌شوندگان آشکارا به تأثیر هنجاری اجتماع کوچک‌تر و بزرگ‌تر بر تصمیمات خود اشاره داشتند:

«... من چون در دانشگاه شریف درس می‌خونم، معمولاً دانشجویان شورا حجت جذب می‌کنند.

1. Plummer

2. verification by example

وقتی که می‌بینم همه کسانی که دوروبر من هستند دارن می‌رن، منم برای رفتن تشویق می‌شم (الناز، دختر ۲۳).»

دانشجوی دیگری که در دوره فوق لیسانس شریف مشغول به تحصیل است نظر خود را با عبارتی مشابه بیان می‌کند:

«از همون روز اول که وارد دانشگاه شدم، فضای این‌جا طوریه که شما را به رفتن تشویق می‌کند. حتی وقتی در کلاس‌های المپیاد شرکت می‌کردم هر کسی رو که اون‌جا می‌شناختم دنبال رفتن بود. خوب اینا هم باعث می‌شه آدم دربارش فکر کنه.»

یکی دیگر از همین دانشجویان می‌گوید:

«این‌جا (دانشگاه شریف) چیزی که وجود دارد اینه که (مهاجرت) جز خصوصیات ذاتی همه شده (با خنده).»

بدین ترتیب انتخاب‌های موجود و فرصت‌های متنوع برای دانشجویان در کنار فضای هنجاری که در دانشگاه آن‌ها را به رفتن ترغیب می‌کند، مجموعاً بر رفتار مهاجرتی و هزینه‌ها و پاداش‌هایی که با آن همراه است تأثیر می‌گذارد. تحصیل و دریافت مدرک از یک دانشگاه معتبر در ایران، به قول بورديو سرمایه فرهنگی را در اختیار جوانان قرار می‌دهد که می‌توانند به راحتی آن را با فرصت‌های بورس تحصیلی و سوسه‌کننده‌ای که دانشگاه‌های خارج در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند مبادله کنند.

عدم استفاده از این فرصت‌ها، با توجه به روند غالب جهت‌گیری حرفه‌ای دانشجویان، احتمالاً از جانب خود آن‌ها و دیگران کنش عقلانی تلقی نمی‌شود. بسیاری از پاسخگویان ذهنیت نسبتاً روشنی از نوع احساس و تجربه‌ای که با تحصیل در خارج از کشور همراه است داشتند، و خود را به لحاظ ذهنی (روانی) و عینی برای کنار آمدن با این مسائل آماده کرده بودند. ذخیره کردن پول و انجام دادن کارهای اضافی (گاه غیر مرتبط با تخصص خود)، تقویت زبان، کسب اطلاعات راجع به شرایط زیستی و معیشتی اقامت در خارج و حتی پیش‌بینی همراه ساختن و یا همراه شدن با دوستان نزدیک برای بهره‌مندی از حمایت عاطفی و روابط اجتماعی، از ابتکارات و تمهیداتی بود که دانشجویان برای این هدف در نظر داشتند.

جدا از تسهیلاتی که تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای برقراری تماس و در نتیجه «امنیت هستی‌شناختی» در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند، صرف وجود یک اجتماع بزرگ ایرانی در بسیاری از کشورهای غربی برای برخی پاسخگویان منبع بالقوه‌ای برای دریافت حمایت و نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شد. وقتی که از آرش دانشجوی ۲۵

ساله رشته رباتیک در مورد نحوه کنار آمدن او با غم غربت و تنهایی سؤال شد، پاسخ داد:

«... الحمدلله ارتباطات آنقدر گسترش پیدا کرده که دیگر دل‌تنگ شدن مطرح نیست. ارتباطات کامپیوتری، فیلم و صدا و تصویر افزایش زیادی پیدا کرده‌اند. حداقل اینه که محیط‌های شبه ایرانی داره در خارج از کشور شکل می‌گیرد.»

خطرپذیری

ویژگی دیگری که بیشتر نخبگان جوان مورد مطالعه در آن سهیم بودند، ظرفیت بیشتر برای پذیرش تغییر و تقبل خطر بود. محققان مدرن و پست‌مدرن جوان (مثل، فرلانگ و کارتمل ۱۹۹۷، راشکوف ۱۹۹۶) خطرپذیری را نتیجه تغییرات ساختاری و نیز روان‌شناختی می‌دانند که جامعه مدرن به همراه آورده است. پاسخگویان عموماً هزینه‌های زمان و فرصت و مخاطراتی را که مهاجرت در بر دارد کم‌اهمیت برمی‌شمردند. اگرچه برخی از آن‌ها اقوام و دوستان نزدیکی داشتند که می‌توانستند در ارائه اطلاعات مفید و نیز حمایت از آن‌ها در مهاجرت به مقاصد مورد نظر خود به آن‌ها کمک کنند، با این حال بیشتر آن‌ها متکی به مهارت‌ها و ظرفیت‌های واقعی و ذهنی خویش بودند و اساساً آمادگی تقبل سطح بالاتری از مسئولیت‌پذیری را داشتند و خود را کاملاً پاسخگوی نتایج عمل خویش می‌دیدند. وقتی از آن‌ها سؤال شد از ترک محیط آشنا به اجتماعی جدید چه احساسی دارید، محمد، ۲۱ ساله می‌گوید:

«... من این‌جا (ایران) از فرصت‌های خوبی برخوردارم. هر نوع امکاناتی که احتیاج داشته باشم در اختیارم قرار دارد. دوستان خوبی دارم، شغل دارم و درآمد بالایی هم دارم. اما مهاجرت برای من یک جور ریسک و یک تجربه جدید است که ممکن است در آن موفق شوم و یا شکست بخورم. مثل رفتن از یک جای مطمئن به یک جایی که خلاق است، فقط برای این‌که وضعیت خودم را بهتر کنم...»

برخی از جوانان مورد مطالعه روی آوردن به مهاجرت را نوعی چالش فردی و آزمایشی در زندگی محسوب می‌کنند.

دوست ندارم مثل کسانی که از تغییر می‌ترسند عمل کنم. آدم قوی کسی است که خودش را در شرایط مختلف آزمایش کند. اگر شما بتوانید خودتان را در شرایط دشوار آزمایش کنید، خیلی اهمیت دارد... می‌خواهم ثابت کنم که توانایی‌اش را دارم.

بدین ترتیب برخورداری از احساس عاملیت قوی‌تر تا اندازه زیادی توضیح‌دهنده تمایل

پاسخگویان برای خطرپذیری است. این گروه از جوانان تمایز خود را با دیگران در میل به تجربه کردن و متوقع بودن بیشتر می‌دانند و بدیهی است حاضر به پرداخت هزینه‌های احتمالی آن نیز هستند.

گرایش‌های جهان‌وطنی

گرایش‌های جهان‌وطنی آزمایش کردن و تنظیم مجدد ترکیبات هویتی را برای افراد آسان‌تر می‌سازد. در این حالت افراد هویت‌های همپوش مختلف را انتخاب و ارزیابی می‌کنند و از آن ترکیبی می‌سازند که قدرت و توانایی بیشتری به آن‌ها می‌بخشد (بک، ۲۰۰۰: ۹۲). فضای محدود دولت ملی برای جوانان جهان‌وطن تنها فضای عمل نیست و تلاش می‌کنند تماس‌ها و ارتباطات خود را در مرزهایی فراسوی مرزهای ملی گسترش دهند. آن‌ها این کار را نه به واسطه نفع مادی و ابزاری بیشتر، بلکه به جهت داشتن حق انتخاب بیشتر، امکان مانور بیشتر و داشتن کنترل بیشتر بر سر نوشت و راه‌کاره حرفه‌ای خویش انتخاب می‌کنند. در کتاب *در جست‌وجوی سیاست* (بومن ۱۹۹۹)، اشاره می‌کند که جهان‌وطن شدن به هیچ روی نشان‌دهنده یک جامعه جهان‌وطن نیست، بلکه بیانگر رابطه تعاملی غیرملی شدن^۱ و ملی شدن مجدد، غیر قومی شدن^۲ و قومی شدن مجدد و غیرمکانی شدن^۳ و مکانی شدن مجدد در جامعه و سیاست است. روشن است که داشتن نگرش‌های جهان‌وطنانه ضرورتاً مستلزم زیست در یک جامعه جهان‌وطن نیست. جهان‌وطنی را هم در سطح فردی و هم در سطح کلان و ملی آن می‌توان مفهوم‌سازی کرد. پاسخگویان نمونه به‌صورت بازاندیشانه^۴ و بر اثر تجارب مستقیم و غیرمستقیم و نیز عینی (مسافرت به خارج، تماس با افراد مقیم کشورهای دیگر) و غیر عینی (حسی و مجازی) جهان‌وطنی را درک می‌کردند و اگرچه شاخص‌ها و مؤلفه‌های عینی آن را در جامعه خود تجربه می‌کردند، با این حال به‌عنوان ویژگی‌های هویتی خویش آن را رشد داده بودند. اگرچه این مسئله به معنی نفی هویت‌های ملی توسط آن‌ها نبود، چراکه اساساً هویت‌های جهان‌وطن در برگیرنده و امتداد هویت‌ها و وفاداری‌های ملی نیز هست. در تحقیق دیگری نشان داده‌ام که هویت‌های خاص‌گرایانه همچنان در بسیاری از مناطق ایران غلبه دارند و این موضوع تا اندازه‌ای مانع از شکل‌گیری عضویت در حول فضاهای انتزاعی‌تر و عام‌تری مانند هویت‌های ملی و شهروندی شده است (ذکائی، ۱۹۹۸).

نکته جالب در این‌جاست که مطالعات اخیراً انجام شده در مورد جوانان ایرانی حاکی از آن

1. de-nationalisation

2. deethnicization

3. de-localisation

4. reflexive

است که جوانان ضمن حفظ عناصری از هویت‌های خاص‌گرایانه (مثل، تعلق به محله، محدوده‌های همسایگی، شهر محل تولد) همزمان تعلق خود را به جامعه جهانی ابراز می‌کنند. بدین ترتیب از وفاداری‌های عمیق به هویت ملی یا سرزمینی در می‌گذرند.

آبتین ۲۲ ساله است و در رشته مکانیک مشغول به تحصیل است، معتقد است:

«من خودم را کاملاً غیرمذهبی می‌دانم. نمی‌خواهم خودم را به‌خاطر دین، زبانی که با آن حرف می‌زنم، ملیتم یا شهر محل تولدم محدود کنم... آنچه برای من مهم است انسان بودن است... برای من اول جهان مطرح است، بعد ایران و مطمئناً بعدش تهران که درس بزرگ شده‌ام.»

برای بسیاری از پاسخگویان تحقیق، رشد‌گرایش‌های جهان‌وطنی تغییراتی را در نحوه ادراک آن‌ها از مفهوم وطن به‌دنبال داشت. عموم آن‌ها بر این نظر بودند که وطن جایی است که فرد در آن احساس آسایش کرده و در آن شاد باشد. جایی که بتواند اندیشه‌هایش را آزادانه در میان‌گذارد و با آن‌ها زیست کند. جایی که به آن احساس تعلق کند.

در مجموع در مفهوم‌سازی از وطن نخبگان جوان مورد مطالعه اشاره صریحی به یک مکان و یک چهارچوب سرزمینی نداشتند. از نظر آن‌ها وطن سازه‌ای انعطاف‌پذیر بود که خاطرات و تخیلات کودکی و اسامی، چهره‌ها و نام‌های آشنا را در خود داشت. برای آن‌ها وطن نوعی احساس و معنا بود که برای خود حفظ کرده بودند. آن‌ها حاضر بودند که در این تعریف اولویت را به وجه عقلانی هویت خویش سپرده و از این‌رو تعریف و طراحی مجددی از سازه وطن داشته باشند. با این حال برای این گروه مهاجرت به معنی انفصال و بریدگی از تعلقات سنتی و محلی خویش نبود. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی تصور آن‌ها را از جهان به سرعت تغییر داده و تنهایی و غربت‌زدگی را، که بالقوه با مهاجرت همراه است، کم‌هزینه‌تر ساخته‌اند:

«... ریشه‌ها قطع نمی‌شوند، به‌خصوص با اینترنت و تکنولوژی‌هایی که الان وجود دارد، شما می‌تونی با مادرت صحبت کنی، عکسش را ببینی و به صدایش گوش کنی. الان دو تا از برادران من اون‌جا (خارج) هستند و من فاصله و دوری آن‌ها را چندان احساس نمی‌کنم. خوب خیلی بهتره که با هم باشیم اما متأسفانه امکانش نیست. باید چیزی را داد تا در ازای آن چیز دیگری به‌دست آورد. مثل این‌که این قانون جهانیه (آبتین ۲۲ ساله).»

عاملیت، استقلال عمل و ارزش‌های فردگرایانه

تفکیک اجتماعی و بسط‌گرایش‌های فردگرایانه استقلال عمل و قدرت بیشتری به جوانان در حلقه کوچک خانواده و نیز اجتماع بزرگ‌تر بخشیده است. مهاجرت جوانان را می‌توان تا

اندازه‌ای با توجه به بسط دوره جوانی و میل جوانان به پرکردن این خلأ و فاصله رو به افزایش در دوره زندگی توضیح داد. انتظارات و توقعات فزاینده از جوانان و محیط رقابتی شدیدی که در آن قرار دارند، نوعی فشار را برای حداکثر بهره‌برداری از حداقل فرصت‌ها نتیجه می‌دهد. از جوانان انتظار می‌رود که راه را بیابند و در غیاب مدل و راهنما خود آن را تجربه کنند و البته موفق و سربلند از آن بیرون آیند. بدین ترتیب مهاجرت و اکنش و استراتژی برای این شرایط ساختاری رقابتی و پیش‌بینی‌ناپذیری در راه کارهای زندگی و چالشی فردی است که خطرهای غیرقابل محاسبه‌ای با آن همراه است. تحول در معنا و مفهوم جوانی این تجربه را تشدید کرده است. با تأخیر جوانان در ورود به بازار کار و نیز ازدواج، زمان باقیمانده را می‌توان هدف کسب تجارب و افزایش مهارت‌ها و سرمایه‌گذاری بیشتر ساخت و مهاجرت می‌تواند هم پاسخی به این شرایط محسوب شود و هم راهی برای استفاده بردن از آن.

به موازات، رواج ارزش‌های فردگرایانه نیز انتظارات هنجاری متفاوتی را نسبت به جوانان ایجاد کرده است و شرایط تازه‌ای را پیش روی جوانان قرار داده است. جوانان کنونی از قدرت و استقلال عمل بیشتری برخوردارند و البته محدودیت‌های بیشتری را به لحاظ فرصت‌ها و شرایط ساختاری تجربه می‌کنند. مهاجرت را بدین ترتیب می‌بایست استراتژی تلقی کرد که جوانان به کمک آن به مصاف با حاشیه‌نشینی، بیگانگی و بی‌قدرتی خویش می‌روند. استقلال عمل در تصمیم‌گیری نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های مهاجرتی جوانان ایفا می‌کند:

«... کسی نمی‌تواند بگوید که کار درست را دارد انجام می‌دهد و بقیه اشتباه می‌کنند. واقعیت اینه که هیچ‌کس نمی‌تواند راه‌رو، مسیر درست زندگی رو به من نشون بده. بنابراین من معتقدم که افراد می‌تونند هر کاری را که دوست دارند، مادام که مزاحم دیگران نشوند، انجام دهند (آبتین).»
بعضی از پاسخگویان نیز به عاملیت قوی‌تری که جوانان غربی از آن برخوردار بودند اشاره داشتند. برای دسته‌ای از آن‌ها مهاجرت فرصت بزرگی بود که امکان آزمایش کردن توانایی‌هایشان را همچون جوانان مشابه در کشورهای غربی فراهم می‌ساخت.
«... اولین چیزی که به‌نظر من مهمه استقلال منه. من همیشه سعی کردم برای خودم کار کنم. دوست ندارم از پدر و مادرم پول بگیرم و دوست ندارم که کسی به من بگوید این کار را بکن و اون کار رو نکن (تهمینه ۲۳ ساله).»

ارزش‌ها، آرزوها و ویژگی‌های هویتی

در پاسخ به این سؤال که چه ویژگی و مزایایی را در خود می‌بینید که سکونت در غرب و تصمیم به مهاجرت را آسان می‌سازد، جوانان نمونه طیفی از ویژگی‌ها را مورد اشاره قرار دارند.

مروری بر این خصوصیات بیانگر تأثیر غالب ارزش‌های فردگرایانه و عاملیت قوی آن‌ها در برابر شرایط و محدودیت‌های ساختی است. آزاداندیشی، توانایی در برقراری ارتباطات، اعتماد به نفس بالا، انعطاف‌پذیری و تحمل سلیقه‌ها و روحیات متفاوت، قدرت تطابق با شرایط متفاوت، پذیرش عناصر نو و غیرسنتی، تساهل، فردگرایی و تمرکز بر توانای‌های شخصی و داشتن انضباط فردی از جمله ویژگی‌هایی بود که مورد اشاره قرار گرفته است. مروری بر این صفات بیانگر این است که فرآیند کنترل برخورد و خودانضباطی^۱ که نوربرت الیاس^۲ جامعه‌شناس فقید آلمانی آن را موتور محرک مدرنیته غربی در فرایند متمدن شدن^۳ می‌داند، به صورت برجسته در این گروه از جوانان قابل رؤیت است. توانایی برنامه‌ریزی، آشنایی با محدودیت‌ها و توانایی‌های شخصی، و قدرت انعطاف‌پذیری و تطابق با شرایط برای رسیدن به خواسته‌ها، از ویژگی‌هایی است که آن‌ها را در رسیدن به اهداف خویش یاری می‌رساند. نکته دیگر استقامت و آمادگی آن‌ها برای مهیا ساختن زمینه‌ها و غلبه بر مشکلات مربوط به تصمیم‌گیری برای مهاجرت بود. عموماً تصمیم به مهاجرت را در فرایندی طولانی و با مطالعه و آگاهی کافی از جوانب آن اتخاذ کرده بودند. علاوه بر این به واسطه شیوه اجتماعی شدن غیرمحدودی که این گروه تجربه کرده بودند، در تصمیم‌گیری مهاجرت رأی نهایی را متعلق به خود می‌دانستند و تقریباً هیچ‌کدام به اصطکاک و حساسیت خانواده نسبت به این موضوع اشاره نکردند، هرچند حمایت و پشتیبانی خانوادگی تأثیر مثبت خود را در قاطعیت و اعتماد به نفس بیشتر آن‌ها در اخذ این تصمیم بر جای گذاشته بود، با این حال نقش اصلی و تعیین‌کننده را به اعتماد به نفس مربوط می‌دانستند.

از سوی دیگر، گلایه برخی از پاسخگویان بابت رواج روحیات و رفتارهای غیراخلاقی بود که گاه موازی با هنجارهای اخلاقی رشدیافته و چالشی برای فعالیت خلاقانه و تلاش صادقانه محسوب می‌شوند. وقتی از مژگان ۳۰ ساله که مترجم شرکتی خصوصی است در زمینه روحیات غیر سازگارش با فرهنگ ایرانی می‌پرسیم می‌گوید:

«مثلاً همین‌که من آدمی هستم که دوست ندارم دروغ بگویم، دوست دارم خیلی راحت باشم، رک باشم و روراست باشم. در صورتی‌که می‌بینم اگر در این جامعه بخواهی خیلی رک و راحت و صادق باشی، به قول معروف کلاهت پس معرکه است. برایت مشکلات خیلی زیادی پیش می‌آید.»

بدین ترتیب قدرت رقابت‌جویی سالم، برخورداری از مهارت‌ها و اعتماد به نفس به عنوان

1. self discipline

2. Elias

3. civilising process

سرمایه فرهنگی و ویژگی‌های شخصیتی مثبت این گروه از جوانان آن‌ها را نسبت به هنجارها و قواعد بازی غیرمتعارف در زمینه فعالیت‌های حرفه‌ای نگران و بدبین ساخته و مهاجرت را پاسخی برای رقابت عادلانه‌تر و خودداری از پیشه کردن رویه‌های غیرعقلانی و اخلاقی ساخته بود.

مصاحبه‌شوندگان عموماً بر اکراه و ناتوانی خود برای ایجاد تغییرات در شرایط نامطلوب اشاره داشتند. چنانچه در بخش قبلی اشاره شد فردگرایی و مصلحت‌اندیشی به‌عنوان ارزش‌های غالب در میان این دسته از دانشجویان اولویت تغییر و یا ایجاد شرایط مناسب برای تغییر را متوجه خود آنان می‌ساخت و موفقیت و اصلاح را بیش از آن‌که از چهارچوب کلان و اجتماعی میسر ببینند پروژه‌ای فردی تلقی می‌کردند.

برخی پاسخگویان معتقد بودند که در صورتی که توانایی پیش‌بینی شرایط موجود را می‌داشتند، جهت‌گیری و استراتژی متفاوتی در زندگی برای خویش برمی‌گزیدند، به نحوی که در فضای موجود مصونیت بیشتری داشته و از موفقیت‌آزایی بیشتری نیز منتفع شوند.

«... اصلاً آگه می‌دونستم این وضعیت هست، اصلاً درس نمی‌خوندم، برای چی درس بخونم که بعد این درسم زایل بشه. می‌رفتم دنبال یک کسب و کار که حداقل اون چیز تو جامعه ارزش داره. به هر حال متوسط جامعه است و اعتدال داره. همیشه هم که همیشه برخلاف جهت رودخونه شناکرد (رعنا ۲۵ ساله، دانشجوی ارشد مهندسی انرژی).»

در ارزیابی رعنا به نوعی جامعه‌پذیری انتظاری اشاره می‌شود که استراتژی آن حداقل درگیری و ارتباط با افراد جامعه و ارکان آن و تعقیب راه‌کاری است که صرفاً تأمین‌کننده نیازهای معیشتی و ابرازی باشد.

در سوی دیگر طیف، آرزوها و خواسته‌های آرمانی‌تر از جانب پاسخگویان مطرح می‌شد که مبنای آن ایجاد عدالت و برطرف ساختن شرایط فقر و محرومیت بود: سیمین دانشجوی ارشد رشته حمل و نقل شریف می‌گوید:

«من تو جامعه دوست داشتم آزادی بیشتر باشد. یعنی (هرکس) طرز فکر و اون عقیده‌ای که داره به اون عمل کنه. چیزی نباشه یعنی یک محدوده، چارچوب مشخصی نباشد که مجبور باشن از لحاظ ظاهری اینا تو اون چهارچوب باشن. یکی این یکی به آدما یاد بدن راستگوتر و صادق‌تر باشن. تو ایران این‌جوری نیست. بعد دوست داشتم آدم به هر صورت اطراف خودش که می‌بینه یه عده واقعاً نیازمندند و یه مقدار فسادم به خاطر نیازمندیه. دوست داشتم اینا یه مقدار رفع بشه.»

تفسیر سیمین ضمن آن‌که بیانگر شکاف اخلاقی در ایران و فضای محدودکننده

شایسته‌سالاری است. آشکارا نشان از عوامل محدودکننده آزادی‌های فردی نیز دارد. تأکید بیشتر بر آزادی‌های فردی و اجتماعی، که با قوت بیشتر از جانب دختران نمونه بیان شد، گویای محدودیت‌ها و تنگناهای بیشتری است که این دسته در زندگی اجتماعی و حرفه‌ای خود تجربه می‌کنند. و امنیت فردی و اجتماعی آن‌ها را با نگرانی‌های بیشتری رو به می‌سازد. در مجموع پاسخ‌های غالب به انفعال و اظهار ناتوانی در ایجاد تغییر اشاره داشت. جوانان نمونه به‌ندرت حاضر بودند با شرایط موجود مبارزه کرده و برای تغییر آن در جهت مطلوب خویش تلاش کنند. البته استدلال آن‌ها در برابر این انفعال و توجه مفرط به موفقیت فردی، بیش از آن‌که نشان از خودخواهی و جداگرنی فردی و اجتماعی داشته باشد، نشان از جدی ندانستن فراخوان مسئولان به مشارکت جوانان برای اصلاح کشور و وضعیت بفرنجی داشت که مشخصه آن ابهام و پیش‌بینی‌ناپذیری شرایط است. فردیت و عاملیت بیشتر این گروه از جوانان انتظارات آن‌ها را در سطح متفاوتی از دیگران قرار می‌دهد و امکان مقایسه و ارزیابی بیشتری را با گروه مرجع خویش (که عموماً جوانان ساکن در کشورهای غربی را شامل می‌شود) فراهم می‌سازد. نتیجه این ارزیابی احساس محرومیت نسبی^۱ و تلاش جوانان برای رهایی از آن با جدا شدن از محیط خویش و جلای وطن است.

تعارضات اخلاقی و رابطه حق و تکلیف

در ادامه پرسش از امکان دخالت فرد برای رفع مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، پاسخگویان را در برابر این سؤال اخلاقی قرار دادیم که ارزیابی آن‌ها از حق جامعه نسبت به توانایی‌ها و استعداد خویش چگونه است و رفتار مهاجرتی خود را از این حیث چگونه توجیه می‌کنند. نوعی دو سویگی^۲ در واکنش برخی پاسخگویان نسبت به این سؤال به چشم می‌خورد که سعی داشتند با توجهات و استدلال‌های خود، رفتار خود را موجه و منطقی جلوه دهند. این گروه ناهم‌آوایی شناختی^۳ حاصل از تعارض احساس و عمل (نیت به مهاجرت) را با موجه جلوه دادن گرایش خود برطرف می‌ساختند. توجهات پاسخگویان مجدداً در طیفی قرار می‌گرفت که از تواضع و فروتنی کامل نسبت به توانایی‌های خود و حق مطلق جامعه، تا وعده بازگشت و جبران خدمات دریافتی از جامعه کوچک و بزرگ و نیز بی‌تعهدی و نداشتن دغدغه به این مسئله نوسان داشت.

برخی از آن‌ها صریحاً به لاینحل ماندن این تعارض اعتراف می‌کردند. مریم ۲۲ ساله سال

1. relative deprivation

2. ambivalence

3. cognitive dissonance

آخر مهندسی برق در دانشگاه شریف می‌گوید:

«چرا، احساس می‌کنم (مکت) بعد نمی‌دونم با این احساس هنوز خودم درست کنار نیومدم. خب من حساب می‌کنم چهار سال این‌جا درس خوندم از بودجه این مملکت استفاده کردم و درس خوندم، ولی (مکت) از طرف دیگر، نمی‌دونم احساس می‌کنم که همون قدر که، نه همون قدر که نه، بی‌خود می‌گم همون قدر، حساب می‌کنم که ضربه‌هایی توی این مدت خوردم، خوب به خورده احساس تعلق را کم می‌کنه، درسته ولی نمی‌دونم چرا این احساس رو می‌کنم ولی خب هر وقت که برم احساس می‌کنم به نامردی کردم که می‌رم ولی خب آیا این با اون چیزایی که به دست می‌آرم می‌ارزه یا نه؟ نمی‌دونم. ولی این فکر همیشه تو ذهنم هست.»

این ابهام اگرچه زبان مشترک همه پاسخگویان نبود، با این حال محاسبه سود و زیانی که در پایان به آن اشاره شده نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری رفتاری و نیز قضاوت هنجاری عموم پاسخگویان داشته است.

واقعیت این است که توقع این گروه از جوانان نسبت به آنچه حقوق اجتماعی شهروندی خوانده می‌شود، آن‌ها را نسبت به تأمین شرایط مناسب زیست اجتماعی خویش حساس ساخته و تصمیم خود را پاسخی برای تحقق عدالت نسبت به این حقوق می‌داند. برای این گروه رابطه حق و تکلیف رابطه‌ای متقابل است که قصور یک طرف در تأمین تعهدات خود، پاسخ متقابل را دریافت خواهد کرد.

«خب جامعه نسبت به کسی حق داره که نخواد از بینش بهره چراکه خب مسلماً یک خرجی شده برای این‌ها هم از نظر معنوی، هم از نظر مادی شاید من موظف باشم که این را پس دهم ولی خب مردم حتی از خانوادهايشان هم بعضی موقع‌ها فرار می‌کنند. با این‌که به خانواده مدیونند ولی چون نمی‌تونند آن‌جا زندگی کنند، جامعه هم همین‌طور است شاید البته خیلی خوش‌بینانه باشد، اما چه می‌دونم شاید حتی آدم بتونه از خارج از کشور یک کار برای جامعه بکنه (کاوه ۲۲ ساله، دانشجوی صنایع دانشگاه آزاد)».

از نظر کاوه جامعه نیز چون خانواده می‌تواند فرد را در موقعیتی قرار دهد که شکایت خود را از آن با قهر کردن پاسخ دهد. با این‌حال این قهر قهری دائمی نیست، برخی مصاحبه‌شوندگان موفقیت فردی و رسیدن به موقعیت مناسب را در موفقیت و سربلندی جامعه می‌دیدند و هرز رفتن توانایی‌ها و پتانسیل‌های موجود خود را هم ضایعه‌ای شخصی، هم اجتماعی تلقی می‌کردند. در ذهن برخی دیگر حق معنای عام‌تر یافته بود که تفکیک و نیز تعیین مسئول پرداخت آن را دشوار می‌ساخت، این گروه پیوستگی‌های ارتباطی و جهانی شدن را از یک‌سو و نگرش جهان‌وطنانه را از سوی دیگر دلیل کافی برای مدیون بودن تمدن جهانی به تلاش افراد در

گوشه و کنار جهان و ملاحظه حق متقابل جهانی می‌دیدند.
«جامعه چرا؟ اما من جامعه‌ام را ترک نمی‌کنم. اصلاً من کره زمین را که نمی‌توانم ترک بکنم.
من هر جا که باشم مال همین کره زمینم... نباید فکر کنیم که یک کسی به ما حق داده و کسی به ما
حق ندارد... اگر قرار باشد تشکر بکنم باید از همه دنیا تشکر کنیم.»

کیفیت زندگی: ما و آن‌ها

تعریف افراد از کیفیت زندگی و استانداردهایی که برای یک زندگی خوب قائلند، تعیین‌کننده رضایت عینی و نیز نسبی آن‌ها از زندگی است. جوانان معیارهای فوق‌را هم با تجربه شخصی، مستقیم و شهودی کسب می‌کنند و هم در آینده اجتماعی و در خلال تعاملات اجتماعی خویش. به عبارت دیگر، تعریف جوانان از کیفیت زندگی همچون خود زندگی سازه‌ای اجتماعی است و براساس تعاملات اجتماعی و نیز گفت‌وگوهای اجتماعی شکل می‌گیرد. فرآیندهای جهانی شدن و بازاریابی همراه شده با مدرنیسم متأخر نقش گفتمان‌های اجتماعی را در شکل‌گیری نیازها و نیز ارزیابی آن‌ها از میزان بهره‌مندی خود تقویت کرده است.
برای پی بردن به مبانی ارزشی که جوانان نخبه در تعریف نیازها و کیفیت زندگی در نظر دارند و نیز ارزیابی افراد از جایگاه خود در هرم نیازها، از آنان در خصوص معیارهایی که با آن می‌توان زندگی خوب، متعادل و دارای کیفیت را تعریف کرد سؤال شد. پاسخگویان به مؤلفه‌های متنوع و متفاوتی اشاره کردند. دسته‌ای تأکید اصلی را بر فضا و میدان اجتماعی و وجود آزادی‌های مدنی و احترام به حقوق شهروندی داشتند. محیطی که مروج آرامش و نشاط باشد. آبتین معتقد است:

«این که آزادی باشد، کسی به هیچ کسی آزار نرساند... ما یک مشت آدمیم روی کره زمین. هیچ‌کس هم نمی‌تواند بگوید راست می‌گوید. مخصوصاً سر این چیزهای معنوی، یکی می‌گوید آقا خدا این جور می‌گفته، یکی می‌گوید دین من این جوری گفته، هیچ‌کس هم نمی‌تونه بگوید چه چیزی درست است. ما نمی‌توانیم روی این‌ها زندگی کنیم ما نمی‌توانیم روی این‌ها جامعه‌مان را تشکیل دهیم...».

این ارزیابی ناظر به عوامل کنار گذارنده و به رسمیت شناخته نشدن سلیقه‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت است. در سوی دیگر طیف دسته‌ای نگاهی ابزارتری به کیفیت زندگی داشته و کسب موقعیت مناسب اقتصادی و اجتماعی و تکمیل نقش‌های هنجاری مرتبط با گذار را معیارهای اولویت‌دار می‌دیدند:

«خب به هر حال کیفیت خوب این است که من بتوانم در سن ۲۴ سالگی یا ۲۵ سالگی ازدواج

کنم. بعد از ۴ سال بچه‌دار شوم و بتوانم آینده بچه‌ام را تأمین کنم (آیدین ۲۴ ساله).»
در کرانه میانه طیف، کیفیت زندگی با تعادل در زندگی، اجرای عدالت نسبت به توانایی‌ها و استعدادها فردی و لذت بردن از فرصت‌های مشارکت فعال در جامعه تعریف می‌شد. این دیدگاه نیاز به احساس تعادل و یکپارچگی^۱ را که روان‌شناسان و نظریه‌پردازان معاصر نیز به‌عنوان نیازهای عام^۲ از آن یاد می‌کنند (نگاه کنید به دوپال و گاف، ۱۹۹۵) مقدم بر نیازهای صرف اقتصادی و یا تکمیل نقش‌های مرتبط با گذار می‌بیند:

«... زندگی‌ای موفق است، زندگی‌ای کیفیت بالا دارد که به‌خاطرش مبارزه کرده باشی... مهم نیست که این جوری یا مثلاً ازدواج کرده باشم، بچه داشته باشم. خیلی این چیزها، خیلی دخیل نیست. مهم این است که من احساس رضایت کنم. با این‌که من به آن استعدادی که خدا به من داده، آن استعداد را خفه نکرده‌ام. یعنی به آن نقطه‌ای رسیده‌ام که احساس کنم از آن استفاده کرده‌ام. من خودم فکر می‌کنم باید این جوری باشد. یعنی با خودم کلنجار می‌رم که این جوری زندگی کنم اگر بتوانم (خنده) (تهمینه ۲۳ ساله)»

این قضاوت، که آشکارا رضامندی فردی و تحقق عدالت برای خویش را ملاک موفقیت می‌داند، قضاوت غالب در میان پاسخگویان به‌شمار می‌رفت. نکته دیگری که از این تعریف قابل استنباط است نسبی‌نگری در تعریف ارزش‌ها و معیارهای موفقیت است. به‌گونه‌ای که در پایان محاسبات فردی از برآیند سرمایه‌گذاری‌ها و پیشرفت‌های حاصل نمره کیفیت زندگی را می‌سازد. جوانان نمونه عموماً تلاش کرده بودند این معیارها را در تنظیم سیاست زندگی^۳ خویش نیز مورد استفاده قرار دهند. مراعات منش و رفتارهای انسانی، اولویت بخشیدن به تأمین و تحقق نیازهای خویش، اجتناب از سکون و استقبال از تغییر مداوم، خودشکوفایی و رشد فردی و تلاش برای کسب مهارت، محورهای عمده‌ای بود که جهت‌دهنده زندگی این دسته از جوانان بود.

از سوی دیگر، تشریح مزایای زندگی در کشورهای غربی نیز می‌تواند تفسیری از محدودیت‌ها و تنگناهای واقعی و یا ذهنی (مفروضی) به دست دهد که جوانان نخبه از زندگی در ایران دارند. در اشاره به این ویژگی‌ها و مزایا تلویحاً و یا به‌طور صریح، نوعی مفهوم‌سازی قطبی^۴ از شرایط ایران و غرب به چشم می‌خورد. عموماً ویژگی‌های زندگی غرب با نگرش مثبت و گاه در تضادی کامل با ویژگی‌های جامعه ایران تصویر می‌شد. مقوله‌بندی پاسخ‌های جوانان نمونه حکایت از توجه همزمان آن‌ها به عناصر تاریخی و

1. integrity

2. universal

3. life politics

4. polar

ساختاری و توسعه‌ای و نیز معیارهای هنجاری، رفتاری و فردی دارد. تأمین حقوق اجتماعی شهروندی (شامل کار، مسکن، بهداشت و غیره) از جمله شرایط مثبت و تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های جوانان است. در وجه فرهنگی و اجتماعی (عناصر نرم‌افزاری) پاسخگویان به ویژگی‌هایی اشاره می‌کردند که در ادبیات کلاسیک جامعه‌شناسی (به‌ویژه پارسنز) و نیز روان‌شناسی (کولبرگ) معیارهای توسعه اجتماعی و رشد اخلاقی تلقی می‌شود. خشن‌نگری ارزشی، جمع‌گرایی، جامع‌اندیشی، توجه به شایسته‌سالاری و ویژگی‌های اکتسابی و نیز عام‌گرایی اخلاقی که در مفهوم‌سازی پارسنزی از متغیرهای انگاره‌ای^۱ به آن اشاره شده است. اساس تمایزیابی پاسخگویان را تشکیل داده است.

نکته مهم در ارزیابی‌های غالب پاسخگویان توانایی استدلال و اتکا به تجارب حسی و یا تجارب عینی خود در ارائه مقایسه و ارزیابی از تفاوت‌ها بود. پاسخگویان عموماً با رویکردی انتقادی نشانه‌هایی را که با فرهنگ ایرانی همبسته دانسته می‌شد نگریسته و بانگرش کارکردی به ارزیابی آن می‌پرداختند. مفهوم قانون و قانون‌گرایی از ویژگی‌های شاخص در ارزیابی‌های جوانان بود که گاه در تعارض با عاطفه‌گرایی و هنجارهای متعارف از نظر جامعه قرار داشت. «... الان باب شده است که می‌گویند اگر کسی پدرش را می‌گذارد خانه سالمندان، خیلی آدم شاید بی‌معرفتی است: آدم بدی است. اما دوست ندارم غلط است این فرهنگ ما. چرا دوستش ندارد اصلاً این‌طور نیست. شاید واقعاً عاشقش باشد اما آدم مریض جایش در بیمارستان است...»

احترام اجتماعی در رعایت حقوق فردی نیز به‌صورت بارزی مورد تأکید جوانان بوده است. به عقیده آن‌ها پذیرش مهاجر به معنای تعهد کشورهای میزبان [غربی] برای تأمین نیازها و حقوق اجتماعی اولیه و مهیا شدن فرصت برای رشد است. آن‌ها مکانیسم و عامل تضمین‌کننده این موفقیت را شایسته‌سالاری و عدالت توزیعی می‌دانستند که به افراد امکان می‌دهد به نسبت تلاش در نردبان اجتماعی و اقتصادی ارتقا یابند.

از نظر جوانان نمونه وجود آزادی و امکان انتخاب و به‌ویژه تجربه کردن مزیتی قابل تأمل بود که به‌ویژه آن را در تعارض با تجارب موجود خود و انتظارات هنجاری جامعه می‌دیدند: ناهید دانشجوی حقوق دانشگاه آزاد معتقد است:

«مهم‌ترین چیز این است که می‌دانم که هر کسی آزادانه می‌تواند سلاقی، اعتقادات و دیدگاهش را در زندگی اعمال کند. ولی این‌جا واقعاً محدودیت است. شما آن‌جور که می‌خواهید

1. pattern variables

نمی‌توانید زندگی کنید. ... این‌جا اگر بخواهی خلاف رودخانه عمل کنی جلوت را می‌گیرند، حتی خانواده، حتی آشنایان. من حالا کار به جامعه ندارم ولی آن‌جا تو آزادی همه‌جور طرز فکری را تجربه کنی و انتخاب کنی... این‌جا باید از چیزهایی که دوروبرت می‌بینی نگاه کنی و بعد انتخاب کنی، آنی را که مورد تأیید همه است انتخاب کنی.»

عنصر عاملیت و حق انتخاب به یکسان مورد توجه جوانان دختر و پسر قرار داشت. با این حال در مورد برخی از دانشجویان دختر انتقاد از وجود استانداردهای دوگانه در برخورد با دو جنس در حوزه عمومی و محدودیت‌ها و حساسیت‌ها نسبت به پوشش و آرایش و ارتباطات دوستانه دختر و پسر قابل تأمل است.

در مجموع پاسخگویان مهاجرت به کشورهای غربی را چالشی می‌دیدند که شانس موفقیت در آن به واسطه بهره‌مندی از توانایی مطلوب و به‌ویژه انگیزه قوی در استفاده بهینه از فرصت‌های خود بالاست: برای این گروه محور قرار داشتن ارزش‌های انسانی، نبودن پیش‌داوری و امنیت روانی و اجتماعی، شایسته‌سالاری، قانون‌گرایی، مقام و منزلت بالای علم، رویکرد منطقی و عقلانی در برخورد با مسائل، صداقت در روابط و نیز وجدان و فرهنگ بالای کار بستر مناسبی برای رشد و تضمینی برای سرمایه‌گذاری آن‌ها برای مهاجرت محسوب می‌شد.

بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت را می‌توان مصرف مکان و فضا تلقی کرد. این مصرف به‌صورت فزاینده‌ای به رفتاری مطلوب و قابل انتظار و شیوه‌ای برای زندگی بسیاری از جوانان نخبه تبدیل شده است که به آن‌ها هم امکان ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و انسانی خویش را می‌بخشد و هم امکان تمایزیابی از همسالان خویش را.

در تحقیق حاضر، زمینه‌ها، انگیزه‌ها و فرآیندی که تسریع‌کننده این مهاجرت برای جوانان نخبه است و نیز فهم و معنایی که آن‌ها برای عمل خویش قائل هستند را مورد مطالعه قرار دادیم. سؤال اصلی تحقیق روشن ساختن نقش نیروهای (یا مکانیسم‌های) جهانی شدن بر ذهنیت و نیت عمل جوانان نخبه برای تصمیم‌گیری به مهاجرت بود. انتظار بر این است که این جوانان به‌عنوان پیشگامان تغییر و نوآوری و عاملان استقبال از این رفتار را نه صرفاً از روی ضرورت ابزاری (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) و تأمین رفاه و آسایش صرفاً مادی نگریند و در گرایش به آن به نیازهای متعالی، زیبایی‌شناسانه و فرامادی نیز توجه نشان دهند.

چهارچوب‌های مفهومی و دیدگاه‌های نظری مطرح شده در بخش نظری تحقیق نقطه عزیمت مناسبی را برای طرح سؤالات و دستیابی به توضیحی قابل قبول و به‌دست آمده در

جریان مطالعه تجربی فراهم ساخت. گزاره‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها و روابط و مقولاتی که در ورای تفسیرهای پاسخگویان به دست آمده به روشنی بیانگر نقش متمایز و ممتاز عوامل فرهنگی و شرایط جدیدی است که در فضای مدرنیسم متأخر عمل می‌کنند و ذهنیت و رفتار جوانان نخبه را شکل می‌دهند.

جهانی شدن، چنان‌که آرای کاستلز (۱۹۹۷) و گیدنز (۱۹۹۱) به آن تصریح دارد، مروج نوعی هویت مقاومتی^۱ است که نتیجه آن نوعی اصطکاک نسبت به همسو شدن با هنجارها و انتظارات مسلط است. پاسخگویان نمونه خود را نسبت به برخی از این هنجارها که به‌ویژه در تعارض با اخلاق کار، شایسته‌سالاری و روابط ناسالم حاکم بر محیط‌های حرفه‌ای و تخصصی بود، بیگانه می‌دیدند و اصلاح و ایستادگی در برابر آن را حداکثر به تلاش و پروژه‌ای فردی تشبیه می‌کردند که برد محدودی دارد و با تحلیل انرژی و انگیزه آنان نتیجه مطلوبی را نصیب آن‌ها نمی‌سازد. تمایل به حفظ سلیقه‌ها و شیوه‌های فردی زندگی در محیطی که مشوق هم‌شکلی و حساس نسبت به فاصله‌گیری‌های فردی از الگوهای رایج اندیشه و رفتار است از جمله زمینه‌هایی است که به رفتار دفاعی برخی از جوانان در شکل تغییر محیط دامن می‌زند. جوانان مورد مطالعه همگی تغییر را در سطح فردی جست‌وجو می‌کردند و خود ارتقایافته و مزایایی که از آن بهره‌مند بودند را دلیلی برای اعتماد به رسیدن به نتیجه مطلوب می‌دانستند. به بیان دیگر سرمایه‌گذاری برای ترکیب‌بندی مجدد خویش، از نو شروع کردن و وارد شدن در چالشی جدید برای اثبات توانایی‌های فکری و حرفه‌ای‌شان به خویش و دیگران را سرمایه‌گذاری مرجح و مطمئن می‌دیدند.

آرای اندیشمندان فرامدرن در خصوص رابطه بین قدرت و انتخاب از دیگر زوایای این مطالعه بود. آنچه به روشنی جوانان مورد مطالعه در آن سهیم بودند توانایی آن‌ها برای عمل کردن است. این توانایی که به تعبیر بومن همان قدرت است به نوعی ظرفیتی توان‌دهنده به این گروه می‌بخشد. بدیهی است که هرچه افراد قدرت بیشتری داشته باشند، توانایی آن‌ها برای عمل آزادانه افزایش می‌یابد، تحلیل معناشناسانه بسیاری از گزاره‌های مستخرج از مصاحبه‌ها گویای صراحت و تأکید جوانان بر توانایی خود در انتخاب مسیر زندگی و تحصیل و نیز اطمینان از ادامه موفقیت‌ها در شرایط زندگی در خارج از کشور بود. این گروه مهاجرت را نه از روی استیصال و به‌عنوان آخرین تصمیم و آخرین امکان، بلکه به‌عنوان راهی جهت تنوع بخشیدن بیشتر به فرصت‌های خود و داشتن حق انتخاب بیشتر می‌دیدند. مهاجرت فرصتی برای ارزیابی

1. resistant identity

شرایط و آزمایش کردن خود در شرایط متفاوت تلقی می‌شد. داشتن این حق (یا فرصت) آزمایش و چالش خود برای بسیاری از آن‌ها فرصتی ایده‌آل و مهیج محسوب می‌شد که منافع آن بر هزینه‌ها و نگرانی‌های آن کاملاً برتری داشت. با این حال این تنوع در انتخاب خود اسبابی برای نگرانی و ابهام و گاه تردیدهایی را نیز فراهم ساخته بود. در گفت‌وگو با بسیاری از جوانان مورد مطالعه تمایل زیاد آن‌ها به هویت‌یابی با چند فرهنگ، و توانایی ذهنی و عینی آن‌ها در استخراج و ترکیب نشانه‌ها، عناصر و ویژگی‌های مثبت این فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد. حفظ هویت‌های خاص‌گرایانه و کوچک مقیاس در کنار هویت‌های انتزاعی و بزرگ مقیاس (چون جهان) منظومه هویتی بخشی از این جوانان را تشکیل می‌داد. تلقی انعطاف‌پذیرانه از این هویت‌های جمعی تداعی‌کننده مفاهیم هویت سیال و لغزان و پیوندی است که در اندیشه‌های مدرنیسم به آن اشاره می‌شود. این گروه مهاجرت را فرایندی برای جست‌وجوی هویت تلقی می‌کردند و در تحلیل ذهنیت و تفسیر خود از هویت شخصی و اجتماعی خویش آشکارا به تغییرات محسوس آن و تعهد خویش برای اجتناب از ماندن در یک هویت ثابت اشاره داشتند. بسیاری از نمونه‌های تحقیق هویت خویش را پروژه‌ای جاری می‌دانستند که برای استفاده بهینه از فرصت‌های موجود می‌بایست در اندیشه باز یافت آن باشند. آنچه در این مسیر برای آن‌ها غیرقابل اجتناب بود آمیختگی انتخاب‌های محلی با انتخاب‌های جهانی بود. دسته‌ای داشتن تجربه تحصیل در خارج از کشور و دریافت مدرک معتبر و تخصص کافی را برای ابراز لیاقت بهتر و خدمت بهتر در ایران جست‌وجو می‌کردند. دسته‌ای تفکیک سهم جغرافیا را برای تعلق ورزیدن دشوار و یا غیرضروری می‌دیدند و به درهم تنیدگی تاریخی و جغرافیایی تمدن بشری اشاره داشتند و اقلیتی نیز به دنبال آن بودند که حتی المقدور آنچه از امکانات و مزایای محلی برای مصرف فرهنگی و هویتی خود لازم دارند گرد هم آورند تا به تلطیف محیط و تحمل بهتر شرایط مهاجرت کمک کند.

تعادل نیروهای جهانی و محلی که این گروه به صورت مجازی (به واسطه دسترسی و استفاده زیاد از اینترنت) و گاه عینی (تجربه مصرف، مسافرت‌های به خارج از کشور) آن را تجربه کرده بودند، قلمرو تعریف خود را برای آن‌ها افزایش داده بود. نشانه‌ای این خود وسعت یافته، در سطح جمعی، در تعلقات اجتماعی و قضاوت آن‌ها نسبت به هویت مکانی و در سطح فردی در خودپنداری آن‌ها قابل رؤیت بود. به همین سان، تأثیر جهان‌های اجتماعی و فرهنگی که پاسخگویان به صورت ذهنی، مجازی و یا در تجربه زیسته خود پشت سر گذاشته بودند و منابع متنوعی که از آن برای تعریف خود و انتخاب‌های به عمل آمده الهام می‌گرفتند، فردگرایی و نگرش نسبی‌گرایانه را در آن‌ها تقویت کرده و به ویژگی قابل تعمیمی بدل ساخته بود. بیشتر

پاسخگویان قادر بودند با استدلال تأثیر اصرار بر انتخاب‌های فردی و اعمال عاملیت خود را در مسیر زندگی و در تعامل با اجتماع کوچک خانواده و اجتماع بزرگ‌تر، بازگو کنند و انتخاب فردی را به‌عنوان پایه‌ای‌ترین ارزش در زندگی خود معرفی کنند. تمایز دیگر به قابلیت بازاریابی آن‌ها مربوط می‌شد.

بازاندیشی عرصه‌های ارزشی جدیدی را برای این دسته جوانان می‌گشاید، چشم‌اندازهای جدیدی را در زندگی آن‌ها می‌گشاید و تخیلات و فانتزی‌های جدیدی را برای آن‌ها مطرح می‌سازد که عموماً معیارهای فردگرایانه و مصلحت‌گرایانه در آن راه دارند. در آمل و آرزوهای این جوانان توجه توأم به ارزش‌های مادی و فرامادی به چشم می‌خورد. به ارزش‌های عدالت، برابری و صلح خود را وفادار می‌دانستند و همزمان خود را در مسابقه‌ای برای پیشرفت و ارتقای فرصت‌های حرفه‌ای درگیر می‌دانستند. این جوانان به مرور وضعیت خود و مقایسه آن در زمان با خود و دیگران اهمیت می‌دادند و قدرت نقد خویش را داشتند.

نخبگان جوان مورد مطالعه همگی در جست‌وجوی محقق ساختن توانایی‌های بالقوه خود و برقراری عدالت نسبت به سرمایه فرهنگی اندوخته شده خویش و نیز ایجاد دسترسی برای تقویت این سرمایه و تبدیل آن به سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بودند. علی‌رغم سرمایه اجتماعی هنجاری (خانواده، دوستان و شبکه‌های همسایگی، خویشان) که این گروه از آن بهره‌مند بودند، پاسخگویان به طریقی شکایت خود را نسبت به سرمایه اجتماعی ساختاری ناکافی در جامعه (با معیارهای اعتماد متقابل، تعهد متقابل، رفتارهای داوطلبانه) ابراز داشتند. مطالعه حاضر همچنین نشان می‌دهد عاملیت قوی و استقلال عمل، انتخاب فردی و جست‌وجو برای آزادی، ویژگی‌های اصلی این دسته جوانان محسوب می‌شوند.

پارادوکسی که این گروه از نخبگان جوان با آن روبه‌رو هستند این حقیقت است که علی‌رغم اعتماد کم و گاه بدبینی‌هایی که نسبت به سیاست‌گذاران دارند، خود از زمره فعال‌ترین افراد جامعه در عرصه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شوند.

پارادوکس دیگر این است که علی‌رغم توانایی و قدرت انتخاب آن‌ها برای تعریف و طراحی سیاست زندگی خود، در سطح کلان شاهد ابهام‌ها و محدودیت‌های ساختی هستند که قادر به تغییر آن نیستند.

در مجموع، نظریه نوگرایی بازان‌دیشانه در تحلیل رفتار مهاجرتی بسیار راهگشاست. تحولات ساختاری در جامعه مدرن ایران به‌طور فزاینده‌ای طیفی از جوانان ایرانی، به‌ویژه نخبگان جوان، را به تقبل خطر بیشتر و در دست گرفتن ابتکار عمل در طراحی و برنامه زندگی خود از سنین نوجوانی سوق می‌دهد.

منابع

- Alexander, J. C. (1990) Core solidarity, ethnic out groups and social differentiation in J.S. Alexander and P. Colomy (eds) *Differentiation theory and social change: Comparative and historical perspectives*, New York: Colombia University Press.
- Bauman, Z. (1990) "Modernity, and ambivalence", in *Theory Culture and Society*, Vol 10: 143-169.
- Bauman, Z. (1996) *The Individualised society*, London: Polity Press.
- Bauman, Z. (1995) *Life in fragments: Essays in postmodern morality*. Oxford: Blackwell.
- Beck, U. (1992) *Risk society*, London: Routledge.
- Beck, et al. (1994) *Reflexive modernization: politics, tradition and aesthetics in the modern social order*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (2000) The Cosmopolitan perspective: Sociology of second age of modernity, in *British Journal of Sociology*, Vol. 51 (1): 79-105.
- Borris Reymond, M. (1998) I don't want to commit myself yet: Young people's life concepts, in *Journal of Youth Studies* 1 (1): 63-79.
- Bourdieu, P. (1984) *Distinction: A social critique of the judgement of taste*, London: Routledge.
- Bourdieu, P. (1986) Forms of capital, in J. Richardson (ed) *Handbook of theory and research for the sociology of education*, New York: Greenwood Press.
- Bourdieu, P. (1990) *The logic of practice*, Cambridge Polity Press.
- Castelism. (1997) *the power of identity*, London: Blackwell.
- Chaney, D. (1996) *Lifestyles*, London: Routledge.
- Coupland, D. (1992) *Generation X: Tales from an accelerated culture*, London :Abacus.
- Doyal, L. and Gough, I (1991) *A theory of human needs*. Basingstoke: Macmillan.
- Elias, N. (1978) *The civilising process: The history of manners*. Vol. 1, Oxford: Blackwell.
- Featherstone. (1992) Postmodernism and the aestheticization of everyday life, in S. Lash and J. Friedman (eds) *Modernity and identity*. London Blackwell
- Furlong A. and Cartmel C. (1997) *Young people and social change: Individualization and risk in late modernity*, Buckingham, Open University Press.
- Giddens, A. (1990) *The Consequences of modernity*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1991) *Modernity and self identity: Self and identity in postmodern age*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1994) Living in a post traditional society, in U. Beck et al (eds) *Reflexive modernization: Politics, tradition and aesthetic in the modern social order*, Cambridge: Polity Press.

- Glaser B. and Strauss, A (1967) *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*, New York: Aldine.
- Granovetter, (1983) The strength of weak ties, *American Sociological Review*, Vol. 43: 3.
- Jenkins, R. (1996) *Social identity*, London: Routledge.
- Lash, S. (1993) Reflexive modernization: The aesthetic dimension, *Theory, Culture and Society*, Vol. 10, pp: 1-23.
- Morley, D. and Robins, K. (1995) *Spaces of identity: Global media, electronic landscapes and cultural boundaries*, London: Routledge.
- Plummer, K. (2001) *Documents of life 2: An invitation to a critical humanism*. London: Sage.
- Strauss, A. (1987) *Qualitative analysis for social scientists* Cambridge: Cambridge University Press.
- Tomlinson, J, (1999) *Globalisation and culture*, London Polity Press.
- Zokaei, M. S. (1998) *Social structure and altruistic values: An empirical study in present day Iran*, Unpublished PhD Dissertation, Sheffield: Dept. of Sociological Studies

پیوست
مشخصات جمعیتی و ویژگی‌های افراد انتخاب شده در نمونه

نمونه‌های مصاحبه	جنس	سن	وضعیت و وضعیت تاهل	تحصیلات	شغل والدین پدر و مادر	محل سکونت	محل انجام مصاحبه	نحوه دسترسی	مسافرت قبلی به خارج	مهارت و تخصص	موقعیت اقتصادی
۱	زن	۲۴	مجرد	کارشناسی ارشد	ناخدا / خانه‌دار	بوشهر	خوابگاه	آشنایی قبلی	خیر	مددکار	متوسط
۲	زن	۲۰	مجرد	کاردانی	مدیر بازنشسته / خانه‌دار	بیجار	دانشگاه	آشنایی قبلی	خیر	کامپیوتر	بالا
۳	زن	۲۲	مجرد	کارشناسی	معلم / مددکار	کرمانشاه	دانشگاه	آشنایی قبلی	خیر	کامپیوتر	بالا
۴	مرد	۲۱	مجرد	کارشناسی	مهندسی مکانیک / خانه‌دار	رشت	دانشگاه	معرفی دانشکده	بله	مهندس پتروشیمی	بالا
۵	زن	۲۳	مجرد	کارشناسی ارشد	مهندس صنایع / دبیر زبان	گرگان	دانشگاه	معرفی دانشکده	خیر	مهندس عمران	بالا
۶	مرد	۲۳	مجرد	کارشناسی ارشد	استاد بازنشسته / خانه‌دار	یزد	دانشگاه	معرفی دوستان	خیر	مهندس خاک	بالا
۷	مرد	۲۴	مجرد	کارشناسی ارشد	نظامی / خانه‌دار	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	بله	مهندس عمران	متوسط
۸	مرد	۲۱	مجرد	کارشناسی	کارمند / خانه‌دار	بیجار	دانشگاه	معرفی دانشکده	خیر	مهندس برق	متوسط
۹	مرد	۲۱	مجرد	کارشناسی	فرهنگی بازنشسته / فرهنگی بازنشسته	شاهرود	دانشگاه	معرفی دانشکده	خیر	مهندس عمران	متوسط
۱۰	زن	۲۳	مجرد	کارشناسی ارشد	کارمند / پرستار	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	خیر	مهندس حمل و نقل	بالا
۱۱	مرد	۲۳	مجرد	کارشناسی ارشد	کارمند / خانه‌دار	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	خیر	مهندس عمران	متوسط
۱۲	مرد	۲۳	مجرد	کارشناسی ارشد	کارمند / خانه‌دار	ساری	دانشگاه	معرفی دوستان	خیر	مهندس زلزله	متوسط
۱۳	مرد	۲۱	مجرد		دبیر / دبیر	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	بله	مهندس برق	بالا
۱۴	مرد	۲۵	مجرد	کارشناسی ارشد	متوفی / خانه‌دار	کرج	دانشگاه	معرفی دانشکده	خیر	مهندس انرژی	بالا
۱۵	مرد	۲۵	مجرد	کارشناسی	آزاد / معلم	تهران	محل کار	مؤسسات اعزام	بله	مهندس UPS	متوسط
۱۶	مرد	۲۴	مجرد	کارشناسی ارشد	مهندسی مکانیک / خانه‌دار	تهران	کلاس زبان	معرفی دانشجویان	خیر	مهندس شیمی	بالا
۱۷	مرد	۲۲	مجرد	کارشناسی	پزشک / خانه‌دار	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	خیر	کارشناس حقوق	بالا
۱۸	زن	۲۴	مجرد	کارشناسی ارشد	فرهنگی بازنشسته / فرهنگی	تهران	دانشگاه	برخورد تصادفی	خیر	کارمند مخابرات	بالا
۱۹	مرد	۲۵	مجرد	کارشناسی ارشد	آزاد / کارمند	تهران	دانشگاه	برخورد تصادفی	خیر	مهندس مواد و معدن	بالا
۲۰	مرد	۲۵	مجرد	کارشناسی ارشد	پزشک / خانه‌دار	تهران	دانشگاه	معرفی دانشکده	خیر	مهندس ریاضیات	بالا
۲۱	مرد	۲۴	مجرد	کارشناسی ارشد	آزاد / معلم	تهران	دانشگاه	معرفی دانشجویان	خیر	مهندس متالوژی	بالا
۲۲	زن	۲۱	مجرد	کارشناسی	مهندس برق / مهندس شیمی	تهران	دانشگاه	معرفی دوستان	بله	مهندس برق	بالا
۲۳	مرد	۲۲	مجرد	کارشناسی	پزشک / ماما	تهران	دانشگاه	معرفی دانشکده	بله	مهندس برق	بالا
۲۴	مرد	۲۱	مجرد	کارشناسی	کارمند / مهندس ساختمان	تهران	دانشگاه	معرفی دانشجویان	خیر	مهندس برق	بالا
۲۵	مرد	۲۲	مجرد	دانشجوی کارشناسی	علوم آزمایشگاه / پرستار	تهران	پارک	معرفی دوستان	خیر	کامپیوتر	متوسط

جوانان، جهانی شدن و مهاجرت های بین المللی: ...

ادامه

نسبتاً بالا	کامپیوتر	خیر	معرفی نمونه های قبلی	پارک	تهران	آزاد / خانه دار	دانشجوی کارشناسی	مجرد	۲۲	مرد	۲۶
بالا	موسیقی	خیر	آشنایی قبلی	کافی شاپ	تهران	آزاد / خانه دار	دانشجوی کارشناسی	مجرد	۲۱	زن	۲۷
نسبتاً بالا	کامپیوتر	بله	آشنایی قبلی	منزل پاسخگو	تهران	آزاد / خانه دار	کارشناسی	متاهل	۲۴	زن	۲۸
نسبتاً بالا	زبان انگلیسی	بله	آشنایی قبلی	پارک	تهران	نظامی / خانه دار	کارشناسی	مجرد	۳۰	زن	۲۹
متوسط	مهندس کامپیوتر	بله	آشنایی قبلی	پارک	تهران	کارمند / خانه دار	کارشناسی ارشد	مجرد	۳۰	مرد	۳۰
متوسط	مهندس مکانیک	خیر	معرفی دوستان	پارک	تهران	متوفی / خانه دار	دانشجوی کارشناسی	مجرد	۲۲	مرد	۳۱
متوسط	لیسانس معماری	بله	معرفی دوستان	محل کار	تهران	متوفی / متوفی	کارشناسی	متاهل	۲۷	زن	۳۲
متوسط	لیسانس مدارک پزشکی	بله	آشنایی قبلی	محل کار	تهران	آزاد / خانه دار	کارشناسی	مجرد	۳۰	مرد	۳۳
بالا	لیسانس حقوق	خیر	آشنایی قبلی	منزل پاسخگو	تهران	آزاد / خانه دار	کارشناسی	مجرد	۲۳	زن	۳۴
بالا	مدیریت بازرگانی	بله	معرفی دوستان	پارک	تهران	آزاد / معلم	دانشجوی کارشناسی	مجرد	۲۴	زن	۳۵

محمدسعید ذکائی، عضو هیئت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی است. علائق پژوهشی ایشان مطالعات جوانان و مطالعات فرهنگی است. از نامبرده کتاب های **فرهنگ مطالعات جوانان و جامعه شناسی جوانان ایران**، نشر آگه، ۱۳۸۶، مقالات متعددی در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است.